

مدرسه دارالفنون

اقبال یغمایی



مدرسه دارالفنون



اقبال یغایی

مدرسه دارالفنون

در تاسیس دارالفنون و رجالی که در این مؤسسه علمی معلم یا محصل بوده اند دانشمند دقیق اقبال ینمائی رساله ای تألیف فرموده که از آن رساله جامع تر و تمام تر تألیفی اگر هم امکان داشته باشد دشوار است. این رساله در شمار مقالات خوب سال بیست و دوم مجله ینماست که در چند شماره انتشار می یابد. تصاویری هم بکوشش بسیار فراهم آمده که بر معنویت کتاب می افزاید. اگر خوانندگان محقق اشتباهی در آن یافتند، یا نکاتی دیگر بنظرشان رسید خواهشمند است یادآوری فرمایند.

مجله ینما

دارالفنون و امیر کبیر یادآور یکدیگرند و تداعی معانی را مثل وشاهدی گویا تر از این نیست. هر کس که با سیر فرهنگ ایران در دوران اخیر اندک آشنائی داشته باشد وقتی امیر کبیر را به خاطر می آورد یا ذکر جمیلش را از زبان کسی می شنود بی گمان دارالفنون را که از جمله یادگارهای پر ارج این بزرگ مرد است به یاد می آورد و زبان به تجلیل و تفخیم بانی آن می گشاید.

در اینجا مقصود بیان تاریخیچه دارالفنون است نه نگارش احوال و کارها و خدماتی بزرگ بنیانگذار آن. چه شرح خدماتی پر ارج امیر کبیر را کتابی به بزرگی مثنوی و شاهنامه باید، اما ناگزیر اشارتی مختصر به شرح زندگی و دوران کوتاه اما پر برکت صدارت وی می شود.

میرزا تقی خان به سال ۱۲۲۲ هجری قمری به دنیا آمده است. پدرش کربلایی قربان آشهز باشی میرزا بزرگ قائم مقام بود. هر روز که معلم پسر قائم مقام به خانه قائم مقام میرفت و به درس گفتن می پرداخت تقی که بر اثر ذوق سرشار و خرد دیدار قدر دانش را نیکو می شناخت و دانسته بود که بی علم به مقام رفیع نمی توان رسید از پس در به گفته های معلم گوش می داد و آنچه را او می گفت به خاطر می سپرد. قائم مقام شوخی ای با او کرد یکسر به مدرسه رفت، زلفها را تراشید و مشغول تحصیل شد. وقتی شرحی به قائم مقام نوشت و قلمتراش خواست. قائم مقام به فرزندان خود گفت: «همه زیر دست این تقی خواهید شد.»^۱

قائم مقام چون هوشمندی و استعداد و قابلیت او را دانست دریش آمد که طفلی چونان هشیوار از دانش محروم بماند، او را در پناه خویش گرفت و تربیت نمود.





تقی اندك اندك مایه گرفت و برآمد ۱ پایۀ هوش و تدبیرش شناخته شد و در شمار درباریان در آمد و وقتی خسرو میرزا هفتمین پسر عباس میرزا نایب السلطنه برای پوزش طلبی از کشته شدن گریبایدف ۲ باهیأتی به روسیه رفت میرزا تقی خان که در آن وقت عمرش از بیست و دوسه سال بیشتر نبود پیداترین و هوشیارترین افراد هیأت بود . او بعد از بازدید مؤسسات فنی و علمی روسیه دائم در این اندیشه بود که چرا در ایران چنان تأسیسات بزرگ و سود آفرین به وجود نیامده و در همانجا با خود عهد بست که اگر روزی اداره مملکت به او سپرده شود ایران را از نظر فنی و صنعتی و مؤسسات علمی چنان غنی سازد که به پای کشورهای پیشرفته برسد . انصاف را که این مرد پاك نهاد بلند نیت با تدبیر پیمان پائید و پس از اینکه صدارت یافت بی درنگ به اقدامات بزرگ آغاز نهاد . نخست برای اینکه راه را برای انجام نقشه های وسیع و مفید خود صاف و هموار کند به تصفیۀ دربار پرداخت و در این کار رنجها برد و سرانجام نیز سر در این راه باخت . دیری از آغاز صدارت امیر کبیر نگذشت که پلنگان از هیبت وصولت آن شیر مرد خوی بدرها کرده از ترس آرام گرفتند اما در نهان همدست و همداستان شدند که آن مصلح بزرگ را از میان بردارند و راه و روش دیرین در پیش گیرند .

۱- خلاصه این پسر (اشاره به میرزا تقی خان) خیلی ترقیات دارد وقوانین بزرگ به روزگار می گذارد . باش تاصیح دولتش بدمد... (قسمتی کوتاه از نامه ای که میرزا ابوالقاسم قائم مقام به برادرزاده اش اسحق نوشته) .

۲- گریبایدوف سفیر در روسیه ایران به بهانه اینکه طبق معاهده ترکمانچای اسرای ارامنه نباید در ایران بمانند دوزن ارمینی را که به دین اسلام در آمده بودند و در باز گشتن به ارمنستان رضا نبودند به خانه برد . این عمل بر مردان مسلمان ایران زشت و تنگ آمد روز دوشنبه دوم شعبان ۱۲۴۳ به خانه گریبایدف هجوم بردند و او و سی و هفت نفر از کسان و مأموران او را گشتند . این هیأت روز ۱۶ شوال ۱۲۴۴ از تبریز بسوی تفلیس روانه شد و سوم رمضان ۱۲۴۵ به تبریز باز گشت .

بزرگترین دشمن امیر کبیر ملک جهان خانم ملقب به مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. امیر کبیر با اینکه دختر اوزت الدوله ۱ را به زنی داشت همیشه نسبت به وی بی‌اعتنا بود؛ از دیدنش پرهیز می‌کرد و اگر اتفاق را با او روبه‌رو می‌شد سخنان تلخ و درشت می‌گفت حتی در حضور شاه از بدگفتن به او پروا نمی‌کرد.

مهدعلیا و همسرانش سرانجام شاه جوان و بی‌تجربه را به فسون و نیرنگ فریفتند

۱- عزت الدوله روز ۲۲ ربیع الاول سال ۱۲۶۵ قمری در سیزده سالگی به عقد امیر کبیر درآمد و شب چهارشنبه چهارم ربیع الثانی به خانه او رفت. حاصل این پیوند دودختر بود یکی تاج الملوک که ام‌الخاقان لقب یافت و پس از آنکه برآمد به دستور مهدعلیا زن مظفرالدین میرزا ولیعهد شد و محمد علی‌شاه از اوست. دیگری همد الملوک که ملقب به همد السلطنه شد و به ازدواج مسعود میرزا ظن السلطان درآمد. (همد السلطنه سال ۱۲۹۶ درگذشت).

ناصرالدین شاه و مهدعلیا پس از کشته شدن امیر کبیر عزت الدوله را ناچار کردند که به ازدواج کاظم خان نظام‌الملک پسر میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری درآید. عزت الدوله از فرمان مادر و برادر سخت برآشت و تجاشی کرد و گفت «مکرمن در شمار ائمه پادشاهی و صدارتم که هر کس صدارت یافت من باید در خانه او باشم، اما چون نافرمانی وزاری وی سودنبخشد به شرط اینکه هیچگاه همخواه نظام‌الملک نشود و فقط به اسم زن او باشد گریان و به اکراه این پیوند را پذیرفت. چندی روابط این زن و شوی بدین گونه بود اما پس از مدتی عزت الدوله با نظام‌الملک مهربان شد و از او دختری بوجود آمد که در طفلی درگذشت.

بعد از اینکه میرزا آقاخان مغضوب و از صدارت معزول شد و او و پسران و دیگر بستگان و نزدیکانش از دربار و کارهای دولتی رانده شدند خواهر شاه نیز از کاظم خان جدا شد و به عقد شیرخان عین‌الملک پسر خان‌خانان سپردائی خود درآمد. عین‌الملک که اعتضاد الدوله لقب گرفت سال ۱۲۸۵ درگذشت و عزت الدوله زن یحیی خان معتمدالملک (بعد ملقب به مشیرالدوله شد) برادر حاج میرزا حسین خان سپهسالار شد. پس از مدتی از او نیز برید و به همسری میرزا نصرالله خان منشی سپهسالار درآمد و سرانجام روز بیست و سوم ربیع الثانی سال ۱۳۲۳ در هفتاد و سه سالگی درگذشت. ... عزت الدوله از زنان بزرگ خاندان قاجاریه است. علاوه بر مراتب وفاداری و صفای کاملی که از او نسبت به شوهر بزرگوارش مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر بروز کرده‌نی زیبا و باهوش و با کفایت بوده و با چهارپادشاه از سلسله قاجاریه نسبت بسیار نزدیک دارد پدرش محمد شاه، و برادرش ناصرالدین شاه، و برادرزاده‌اش مظفرالدین شاه، و نواده دختریش محمد علی شاه پادشاه بوده‌اند. (صفحه ۳۷۲ کتاب میرزا تقیخان امیر کبیر تألیف مرحوم عباس اقبال)

۲- ... لهذا در روز جمعه ۲۷ شهر محرم الحرام او را از تمامی خدمات و مناصبی که بعده او محول و مفوض بود خلع فرموده بالمره از نوکری دربار جهان مدار عزل و اخراج نمودیم و مقرر داشتیم که از دار الخلافه باهره بیرون رفته و به ولایت کاشان برود و چند صباحی در کاشان بماند و از جان و مال و اولاد او در گذشتیم و به عفو و اغماض ملوکانه جرائم او را بخشیدیم ...»

(قسمتی از نامه ناصرالدین شاه به احتشام الدوله خانلر میرزا حاکم بر و جرد و لرستان و بختیاری خوزستان)



مهرد عليا
مادر ناصر الدين شاه



عزة الدوله
خواهر ناصر الدين شاه
زن امير كبير

عزت الدوله خواهر شاه

و او را به عزل و تبعید و کشتن چنان مردی بزرگ برانگیختند .

امیر کبیر رفت و میرزا آقاخان نوری جای او را گرفت .

خبر عزل امیر کبیر و صدارت یافتن میرزا آقاخان بدینگونه انتشار یافت

« سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی به اقتضای رأی جهان آرای ملوکانه صلاح و صرفه ملک و دولت و خیر و ثواب امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزا تقی خان را از پیشکاری دربار همایون و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب اتابکی و غیر ذلک و کل اشغال و مناصبی که به او محول بود بکلی خلع و معزول فرمایند لهذا در روز چهارشنبه ۲۵ این ماه حکم از مصدر سلطنت عظمی بهمین صراحت شرف صدور و نفاذ یافت و او بر حسب امر قدردار همایون از تمامی امور و مشاغل معزول و مسلوب الاختیار گردید و چون مراتب لیاقت و شایستگی جناب جلالتما به کفالت و کفایت انتساب مقرب - البخاقان اعتماد الدوله العلیه العالیه که در اصالت و نجات و بایستگی از اکفا ممتاز و اباعن جد از جمله معتبرین و معتمدین حضرت و دولتخواه دولت جاوید آیت اند رجوع این مهم خطیر در پیشگاه نظر انور اقدس همایون ظاهر و لایح آمد لهذا جناب معزی الیه را از سلك تمامی چاکران دربار همایون انتخاب فرموده به تفویض منصب جلیل و شغل نبیل صدارت عظمی مخصوص و به اکسای یك ثوب جبه شمسه مرصع مکمل به الماس و یاقوت آبی از جامه خانه خاص از ملبوس تن مبارک مخلیع فرمودند که به اصابت رأی و حسن تدبیر و بذل جهد موفور به امور جمهور خلایق واری نمایند و حسب المقرر بر مسند صدارت عظمی متمکن گردیده به لوازم منصب جلیل قیام و اقدام نمودند . ۲۰

امیر در دوران کوتاه صدارتش چندان به ایران خدمتهای برجسته فرمود که شرح آن را کتابی بزرگ باید . اشارت همین بس که این نایفه کم نظیر به اندک زمان دست فتنه - جویان و مفتخواران را از دربار کوتاه کرد . حاکمان عاقل و عادل به اداره شهرها گماشت به همت او سراسر مملکت امن شد هیچ متجاوزی یارای تجاوز و ستمگری نداشت و هیچ بداندیشی حرأت فتنه انگیزی نمی کرد . تا او بر سر کار بود همه کارها بنظم بود اما همینکه وی که چون سد سیدی در برابر بدکاران پهای ایستاده بود شکسته شد باز وضع کشور آشفتن و پریشان شد .

۱- روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۴۲ مورخ پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۶۸

۲- ناصرالدین شاه پس از مدتی از کشتن امیر کبیر سخت پشیمان شد . بارها ندامت خود را پیش کسانی بر زبان آورد یا به کنایت و اشارت نوشته است . در این نامه که به آصف الدوله والی خراسان فرستاده پشیمانی او آشکارا خوانده می شود . « ... ما کار زیاد داریم و معکست بدون مطالعه احکام و فرامینی به امضای ما برسد . از شما که نوکر صدیق و دانشمند ما هستید انتظار داریم که همواره در این قبیل موارد بی پروا عقیده و نظر خود را بر عرض برسانید و یقین بدانید اگر ما در اوایل سلطنت خود تجربه امروز را داشتیم مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام هم صدراعظم این مملکت بود . بنابراین نظر شما تایید می شود . »



مدرسۀ دارالفنون

- ۲ -

امیر کبیر به دانشمندان و نیکمردان احترام بسیار می‌نهاد و به آنان مهربانی بسیار می‌فرمود. محبتی که نسبت به شیخ العراقین داشت گواهی صادق بر ارادت امیر بزرگ نسبت به دانشمندان و بزرگان واقعی است. (۱)

«... عصر آن روز به او خبر دادند که شخصی بردر شما را می‌خواهد. شیخ از اطاق خود بیرون آمده در را باز کرد. آن شخص که درزی و لباس فراش بود عرض کرد که فردا اول صبح امیر نظام به دیدن شما تشریف می‌آورند. فرمود گویا اشتباه کرده باشید زیرا که من با امیر سابقه و مراوده ندارم تا به دیدن من آید. گفت مگر شما شیخ عبدالحسین طهرانی نیستید؟ فرمود بلی هستم. لیکن ممکنست که شیخ عبدالحسین دیگر باشد. فراش گفت شما امروز در خانه شیخ محمد تقی قزوینی نبوده‌اید؟ گفت بوده‌ام گفت پس اشتباهی نشده و مهمای آمدن امیر باشید. فرمود من منزلی که امیر در آنجا بیاید ندارم. گفت مگر همین‌جا منزل شما نیست؟ فرمود منزل همین است اما بیائید و ترتیب آن را معاینه کنید که بدانید اینجا نمی‌آید و او را به اطاق بالاخانه برد و وضع آنجا را بدید و گفت مخصوصاً همین‌جا خواهد آمد و برفت و صبح خود امیر بیامد و شیخ بقدری که میسر یافته بود پذیرائی نمود. آنکاه امیر نظام اظهار داشت که این منزل شایسته شما نیست و خانه مختصری با لوازم و اثاث البیت در عباس‌آباد تهیه شده به آنجا نقل مکان فرمائید و یک صد شرفی مسکوک به شیخ نیاز نمود و فرمود قروض شما را در بازار مطلع این وجه را نیز به و امخواهان خود داده تا باز شما را زیارت کنم و برخاسته برفت؛ و از آن پس همواره در ترویج شیخ اقدامات کافی نمود و روز به روز در عقاید او نسبت به شیخ می‌افزود تا آنکه محل وثوق امیر شد و طرف مشاوره در بعضی ازمور مشکله گردید.» (۲)

۱- شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) از پیشوایان دینی، مردی وارسته و متفکر، و پرهیزگاری دانشمند بود. او پس از کسب مرتبه اجتهاد از عتبات عالیات به تهران آمد. در آغاز ورود به تهران با آنهمه فضل و دانش که داشت چنان تنگدست بود که در یک اطاق کوچک استیجاری بسر می‌برد. این اطاق را پرده‌ای دو نیم کرده بود، قسمت عقب جای عیالش بود و در جلو خود می‌نشست و دیری بر نیامد که مبلنی و امدار و زندگی براوست و نا هموار شد. امیر چون او را شناخت وی را به وصایت خود برگزید و شیخ بزرگوار مدرسۀ معروف به شیخ عبدالحسین را در کوی پاچنار از ثلث اموال امیر برپا ساخت.

۲- صفحه ۱۷۰ کتاب میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف مرحوم عباس اقبال.

گرچه تفصیل بیشتر درباره شرح حال امیر کبیر مایه اطناب می شود اما بیجا و ناصواب نیست ترجمه مطالبی را که به قلم کنت گوینو در مجله پاریس انتشار یافته بیاورد (۱) «..... میرزا تقی خان مردی بود که پیش از طلوع آفتاب به کار می پرداخت و نه تنها مانند وزیران مغرب زمین قلم به دست گرفته مشکلات امور را حتی در خانه خویش حل می کرد بلکه سوار یا پیاده برآی مشاهده نتیجه کارهایی که دستور داده بود به نقاط مختلف می رفت. قراولخانه هایی که در اطراف تهران ساخته شده او بنا کرد و میدان بزرگ شهر را هم اوساخت، ریک سرویس عمومی چا پارخانه هم تأسیس نمود.

«به روزگار زمامداری او در پایتخت اغتشاشی رخ داده چند فقره جنایت اتفاق افتاد و به شاه پیشنهاد کردند بستن قمه را که در ایران خیلی متداول است برای رعایا قدغن سازد ولی وزیر موافقت نکرد و گفت اجازه می دهم هر فردی نه تنها یک قمه بلکه چهار قمه هم با خود داشته باشد، اما وای به جان کسی که قمه را بکاربرد حقیقتاً به وعده خود وفا کرد و چند روز پس از این در نتیجه کشمکش وزد و خورد در ملاء عام قتلی رخ داد و امیر پیاده با ملازمان خویش بدانجا رفت و هنوز کشته را از روی زمین بر نداشته بودند که دستورداد قاتل را بیاورند و در ظرف یک ربع ساعت به قضیه رسیدگی کرد و دستورداد سرقاتل را روی پاره سنگی نزدیک محل وقوع جنایت قرار داده با تخماقی آن را کوفتند.

«روحانیون از عریده و هیاهوی مستان بدو شکایت برده درخواست نمودند که خرید و فروش شراب و سایر مایعات سکرآور را منع کند. میرزا تقی خان پاسخ داد «به هیچ وجه چنین منعی لازم نیست بلکه بگذارید بفروشند و بخزند و هر چه که می خواهند بنوشند و بخورند اما نخستین مستی را که من بشناسم او را به کیفر قانون شکنی خود خواهم رسانید.» در حقیقت به قول خود عمل کرد و وقتی به او اعلام کردند دوتن پس از می گساری مانند دیوانگان بازار را مفشوش کرده اند دستورداد آنها را گرفته درون دیواری چنان استوار قرار دادند که سرهای ایشان بیرون ماند، و آنگاه طنابی به گردن هر یک افکند، سرطنا بها را به دواسب سرکش بستند که چهار نعل تاخته بدین سان سر را از تن جدا کردند. پس از آن دیگر در تهران آدم کشی و هرزگی و میکساری دیده نشد.

«یک امر خیلی تازه و فوق العاده مهمی در ایران آن زمان اتفاق افتاد و عایدات مالیاتی مستقیماً وارد صندوقهای دولتی شد. این موضوع از چند قرن بدین طرف نظیر پیدا نکرده بود و بالاتر از این نه تنها خود میرزا تقی خان از روی مالیات چیزی نمی دزدید بلکه همگی از اعمال بزرگ دولتی گرفته تا کارمندان کوچک زیر نظر مراقبت او مانند بید می لرزیدند و یارای کوچکترین تقلبی را نداشتند.

«مواجب سربازان منظمأ پرداخت می شد، و هر گاه در ضمن مراجعه می دید کوچکترین شکایتی از ایشان شده و شکایت وارد است جلسه محاکمه تشکیل داده برای تجاوزی که کرده بودند چوب می زد.

۱- مقاله کنت گوینو در شماره ۴ سال چهارم مجله پاریس، و ترجمه آن در سال اول مجله گراف در محیط چاپ شده و عیناً از مجله اخیر استنساخ شده است.

«کسی در سراسر کشور جرأت دم زدن نداشت اما رعیت خانه ویرانه را ترمیم می کرد و نهرها را مرمت می نمود و درخت می کاشت و زراعت ها افزوده می شد ، و به همان نسبت وجوه مالیاتی بالا می رفت بدون آنکه چیزی بر آن بیفزایند و مردم از این بابت هیچ احساس نمی کردند .

« در مقابل شاه ، رفتار میرزا تقی خان که در این موقع برای امتیاز به او امیر نظام می گفتند خالی از غرابت نبود . چه او به تمام رسوم و عادات کهنه ای که برای ملاقات و مکالمه شاهنشاه معمول بود پشت پا زده با او مانند يك نفر دوست و همسر خطاب می کرد و در عین صمیمیت هیچیک از القاب جلیله ای که شاه ایران استحقاق آن را دارد به کار نمی برد ، و می گفت باید تو پادشاه بزرگی بشوی و برای این کار شاهنامه خواندن و لاف و گزاف زدن کافی نیست باید شب و روز کار کنی تا رعایای تو از تو حساب ببرند و ترا محترم بشمارند ؛ نباید تو از هیچ امری که در کشور می افتد بی خبر باشی .

« برای اینکه ناصرالدین شاه از پندها و دستورهای او بیشتر بهره ببرد شاه را مجبور می کرد که از تمام کارها اطلاع بهم رساند . از بامداد به کار می پرداخت و امیر نظام از او دستور راجع به کلیه امور می گرفت و در میان کاخ و وزیر و قصر شاهی رفت و آمد و پیغام بطور دائم اتصال داشت . پس از آن بازدیدهای همیشگی انجام می گرفت و به جبه خانه سرکشی می کرد . شاه همه جا می رفت و همه چیز را می دید و راجع به همه کاری نظرمی داد . يك قطره مشروب وارد قصر شاهی نمی شد و رامشگران از آنجا رانده شدند و در همه جا نظم و خشونت حکمفرما بود .

« شاه می خواست خواهر شانزده ساله ای را که از پدر و مادر خود داشت به ازدواج امیر نظام در آورد اما دختر مقاومت لجبوازانه کرده و می گفت « نمی خواهم خون قاجار با خون آشپزی بیامیزد . » سرانجام ناچار به تسلیم شد و عقد نکاح واقع گشت . نفوذی که امیر نظام در روحیه نزدیکان خود پیدا می کرد به درجه ای بود که شاهزاده خانم پس از چند ماه چنان شیفته و فریفته او شده بود که هنگام خروج امیر از خانه می گفت به او خبر بدهند تا به گاه مراجعت از پنجره اندرون او را پوشیده بنگرند .

میرزا تقی خان به جمعی از اشخاص مساعدت کرده بود از آن جمله سه تن بودند که نمی توان از ذکر نام ایشان صرف نظر نمود .

« یکی صدراعظم کنونی (مقصود میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله) است که منصب وزیر لشکری را از پدر به میراث برده وقتی مورد بی لطفی محمد شاه قرار گرفت و پس از تنبیه سختی که گویند به پاهای او آسیب رساند مجبوراً فرار کرده به شهر تبریز پناه بسته بود و همینکه از جلوس ناصرالدین شاه آگاهی یافت به دیدار مستراستونس قنصل انگلیس رفت که خود او برای من این داستان را گفت ، و از او با دیده اشکبار خواهش کرد پولی به وی وام بدهد تا خود را پیش شاه برساند و به قنصل چنین گفت « من وسیله صدراعظم شدن را می دانم و اطمینان دارم که به صدارت می رسم در صورتی که به من مساعدتی کنی در نوشت و بخت من در دست شماست . »

« وقتی به تهران رسید امیر نظام زود کارهای سابق او را به وی محول کرد و به حضور شاهش برد و تا جایی که می توانست او را بزرگ ساخت .

« دوم کسی که از جانب نخست وزیر بهره برده بود حاجب الدوله فعلی یا فراشباهی شاه است. در آن زمان که ناظر خرج خانه محمد شاه بود چون به او نسبت همه گونه تعدی و اختلاس داده بودند به رسوایی از خدمت اخراج گشت. سرانجام بدین وسیله که امیر نظام را به بی اساس بودن آن تهمت قانع کرد و یا آنکه امیر نظام اندیشیده که با دست رد بر سینه بدنهادان گذاردن جهان داری میسر نیست و این جهت بیشتر مورد قبول من است. از گناهان او در گذشتند و پس از چندی به سفارش صدر اعظم به درجه بالاتر ارتقا یافته مشاغل مهمی که امروز عهده دار است به او واگذار شد .

« بالاخره سوم شخصی که از مساعدت امیر برخوردار شده مرد روستایی بی نوایی بوده و هست که امیر نظام او را به باغبانی قصر دولتی فین گماشت که از کاشان در سر راه تهران و اصفهان دو یاسه ساعت فاصله مسافتی دارد.

« اندکی بیش از این به جناب عالی خاطر نشان نمودم که روستائیان ایران درست نمی فهمیدند چرا کسی دیگر مال ایشان را نمی برد. سر بازان همه نمی دانستند چه پسا عث شده که مواجب آنان بطور منظم پرداخته می شد . اما آنان از مشاهده این دل آزرده و متأثر بودند که امکان نداشت از راه پرداخت رشوه به سر رشته داران فرومایه بار مالیات سالیانه خود را بردوش همسایه بی بختی بیندازند و اینان نیز از محدود بودن منظم خویش خیلی رضایت نداشتند چه دیگر نمی توانستند بدون مواجهه با خطر مجازات در بازار ها از مردم بلکه بکنند .

« از طرف دیگر کینه اعمال دولتی بزرگ و کوچک نسبت به امیر نظام بی اندازه بود چه او نمی خواست کسی اختلاس کند و اینان هم نمی دانستند از چه راهی زندگی کنند و مواجب هم کفایت مخارج ایشان را نمی کرد . بعلاوه او می خواست کار کنند و این موضوع هم برای ایشان سابقه نداشت ، در صورتی که اتفاقی رخ می داد جز او پناهی نبود و از او هم انتظار مساعدت بیجائی نمی رفت . در این معنی کسی تردیدی نداشت .

« مادر ناصرالدین شاه در دوره حیات شوهرش ماجراهای زیادی داشته ، حتی ادعا می کنند فرزند تاجدار او نتیجه معاشقاتش با شاهزاده فریدون میرزا بوده که دو ماه پیش در مشهد وفات یافت . به فرض آن که در زمان محمد شاه هم ناراحت بوده در زمان سلطنت پسرش طوری دیگر رفتار کرد و خود را زنی با استعداد و عاقل و صاحب عزم در امور جهان داری در نظر همگی معرفی کرد. زیرا در آغاز کار، مدت چهل روز شهر تهران را تنها امن و آرام نگاه داشت و پس از آن دیگر اندیشه ای نداشت جز آنکه به عادت خود خوش بگذراند. همین که خوشش می آمد به بازار می فرستادند و بازرگان گرجی را می آورد و با مطربان و ورقا صان و رامشگران و شراب و عرق بزمی می ساخت که هر شب تجدید می شد ، و فردا صبح نقل این

مجلسها نقل هر محفلی بود و مردم می گفتند و می خندیدند . امیر نظام از این کار نفرت داشت و چندین بار عزیزان ملکه را در کاخ دستگیر و بسا ایشان به خشونت رفتار کرده بود . مادر شاه این رفتار را هتک احترام خویش شمرده پیش فرزند شکایت برده درباریان هنگام اظهار نظر طرف مادر شاه را گرفتند و امیر نظام دلیلی به دست آورد که صدراعظم فعلی در دسته بندیهای مختلفی دست دارد و از این امر سخت آزرده خاطر شده و بر این ناسپاسی و نمک نشناسی او افسوس خورد . وقتی که کلنل شیل وزیر مختار انگلیس به حضور او رفت از فرط غضب نتوانست از تهدید خودداری کند . این سیاستمدار نخست خواست و سپس لازم دانست که امیر نظام تعهد نامه ای به او بپردازد که نسبت به حیات کسی که او را رقیب خود می شمارد هیچ اقدامی نکند و پس از آن که طرف را شناخت آن وقت فهمید که این آدم نه تنها تحت حمایت انگلیسی ها قرار گرفته بلکه منظمأ از ایشان پول می گیرد . امیر عاقبت از مزاحمت و تصدیع سفارت انگلیس خسته شده حکمی را که از او تقاضا کرده بودند صادر نمود و وقتی که آن را به کلنل شیل تسلیم می کرد با حال اندوهگین چنین گفت « شما با این ورقه حکم مرگ مرا می گیرید » پس از آن راضی شد که رقیب خود را به کاشان تبعید کند .

شاه از طرفی کم کم داشت اعتراف می کرد که این نوع زندگانی که امیر نظام آن را سزاوار تمجید می دانست برای او کم لذت می آورد بلکه برعکس او را زیاد خسته می کند . او می خواست بدون زحمت يك شهر یار بزرگ شرقی باشد .



عباس میرزا ملك آرا برادر ناصرالدین شاه با اینکه با امیر کبیر روابط نیکو نداشته در شرح حال خود از وی چنین یاد کرده است: « خدای واحد شاهد است که امیر نظام به جهت این پادشاه و اهل ایران بسیار خیر خواه و صادق بود و نوکر خوبی بود و بامن خصوصیتی نداشت در عرض دو سال ایران را نظمی داد که از قوه هیچ کس بر نمی آمد ... »

امیر کبیر مصلح بزرگ خوب می دانست که پیشرفت و نیکبختی ایران بی فرهنگ میسر و امکان پذیر نیست . او پس از اینکه امور مملکت را به دست با کفایت خود گرفت به تدبیر و کاردانی ذهن ناصرالدین شاه را برای تأسیس دارالفنون آماده و مساعد کرد . شاه جوان که هنوز بیش از دو سال از سلطنتش نگذشته بود از بیداری مردم خاصه از پیدایی افکار آزادی خواهی و تجدد طلبی در ذهن جوانان سخت بیمناک بود بدین جهت به این شرط اجازت تأسیس مدرسه را داد که در آنجا فقط فنون سپاهی گری و طب تدریس شود .

نا تمام

مدرسۀ دارالفنون

۳

اکنون اشارتی دیگر به هشیاری و بیداری امیر کبیر و آگاهی او بر آنچه در سراسر ایران می گذشت می کنم و بعد به بیان اصل موضوع می پردازم .

می دانیم در تمام مدتی که میان آزادخواهان و درباریان مبارزات سخت و پی گیر در میان بود خفیه نویسان بسیار در همه محافل و انجمنها در کار بودندو آنچه را سران آزادخواهان می گفتند و می کردند گزارش می دادند . همه مشروطه طلبان بر این امر آگاه بودند . آنان که پروا می کردند مصلحت را جز در انجمنهایی که خالی از مردمان ریائی و خبرچینان دربار بود ، سخن نمی گفتند اما پیشوایانی که از دشمنان آزادی بیمناک نبودند به صراحت تمام از استبداد عین الدوله و درباریان دیگر به زشتی یاد می کردند . و در مجالس و محافلی که جاسوسان حاضر بودند زبان به انتقاد می گشودند . از جمله این کسان سید جلیل و دلیر بهبهانی بود .

او عصر روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ که برای بیدار کردن مردم و برانگیختن آن به مبارزه و مقاومت در برابر ستم و بیدادگری برمنبر شده بود چون از حضور خفیه نویسان آگاه شد خونسش به جوش آمد و ضمن بسیار مطالب مهیج دیگر با لحن عتاب آمیز گفت :

« آقا سید احمد پسر عمو ، وقتی که در عتبات بود نقل کرد از امیر نظام اتابک مرحوم که خدایش رحمت کند ؛ حیف آن اسم و لقب که به دیگران داده اند . اینها کفش پای او حساب نمی شوند . باری ، سید عمو زاده در سامره منزلش در بنده منزل بود . تعریف می کرد که یکی از آقا زاده های تبریز در خیال مسافرت به وطن خویش بود ، پول برای مخارج سفر نداشت . آمد نزد من پول معتد به از من قرض کرد و رفت . بعد از مدتی که دیدم پول را نفرستاد رفتم تبریز ؛ آنچه کردم پول وصول نشد ؛ به مسامحه و ماطله می گذرانید . آخرش به انکار کشید . خداوند چه بکنم ؟ به کی درد دل خود را اظهار نمایم ؟ با امام جمعه که نمی شود طرف شد ، عدلیه و محکمه و حاکمی که به او اظهار و تظلم کنم نیست . دوستی داشتم ، رفتم نزد او ؛ مطلب را به او گفته از او استمداد کردم . گفت می روی در فلان مکان و سه مرتبه به آواز بلند می گوئی : ای امیر کبیر ، ای اتابک اعظم ، به فریاد من برس . من گفتم : این امریست محال ؛ امیر کبیر در طهران ، من در تبریز . دست من کوتاه و خرما بر نخیل . و آنکهی طرف

شدن من غریب با کسی که امروز رئیس این شهر است خارج از عقل است. دوست من گفت من آنچه شرط بلاغ است بآئو می گویم جز این راهی برای وصول طلب خود نداری. لاعلاج و ناچار روزی به آن محل رفته دیدم تلی در آنجا واقع است و شخص آجیل فروشی طبق آجیل خود را آنجا گذارده و خود محض رفع خستگی آنجا خوابیده است. چون او را در خواب پنداشتم سه مرتبه به آواز بلند گفتم: ای امیر کبیر، ای اتابک اعظم، به فریاد من برس و طلب مرا از این آقا وصول کن. اسم آقای مدیون را هم بردم. بعد دیدم اشخاصی که برای گردش و بیکاری گردش می کنند دوسه نفری آنجا جمع شدند. محض اینکه کسی بر حال من مطلع نشود و نکوید این سید دیوانه است برخاسته به منزل خویش مراجعت نمودم. بعد از مدتی یعنی به قدری که چا پارتیریز برود به طهران و مراجعت کند، يك روز آقا فرستاد عقب من رفتم نزد او. به التماس و اصرار گفتم: نصف پول ترا نقد می دهم و نصف دیگر را شش ماه دیگر می دهم. گفتم: من حرفی ندارم ولی نمی توانم شش ماه در تبریز بمانم باید به طهران بروم. گفت حواله تاجر می دهم به فرجه شش ماهه که در طهران بپردازند. قبول کرده نصف پول را نقد و نصف دیگر را حواله طهران گرفته به طرف طهران حرکت کردم.

«روزی در کوچه ای از کوچه های طهران گردش می کردم کوکبه امیر نمودار شد. محض تماشای امیر گوشه ای ایستادم، امیر اتابک رسید، سلامی کرده جواب شنیدم. فرمود آقا سید احمد شما می باشید؟ عرض کردم بلی. فرمود: چرا راضی شدی که نصف پول را شش ماه دیگر بگیری؟ می بایست تمام را نقد بگیری. گفتم: من از این پول مأیوس بودم. فرمود: بعد از آنکه مرا به فریاد درسی طلب کردی و صدازدی البته به فریادت مسی رسیدم. دیگر یأس و حرمان چه بوده؟ خیلی تعجب کردم و اظهار تشکر و دعا گوئی نمودم. فرمود تعجب و تشکری ندارد، تکلیف من دادرسی و رسیدگی به عرایض و اعانت مظلومین است. من به تکلیف خود عمل نمودم، بر کسی منت ندارم.

«باری حال و تفصیل خود را به یکی از دوستان خویش که اسمش میر هاشم آقا بود گفتم. جواب داد که در آن وقتی که فریاد کردی ای امیر به فریاد من برس و مقصود خود را گفتی کسی آنجا بود یا نه؟ گفتم يك نفر طبق دار آجیل فروش بود. در آنجا خوابیده بود گفت همان شخص آجیل فروش خفیه نویس و راپرت نویس امیر بوده و حال بیچارگی تسرا اطلاع داده است به امیر ۱...»

پس از جلب موافقت شاه امیر کبیر در اواخر سال ۱۲۶۶ هجری میرزا رضای مهندس - باشی ۲ را مأمور فرمود که در شمال شرقی اردک برای ایجاد دارالفنون نقشه ساختمان وسیعی طرح کند و پس از اینکه میرزا رضا این خدمت را انجام داد و امیر پسندید محمد تقی معمار - باشی کار ساختن دارالفنون را آغاز نهاد و در نیمه اول سال بعد (۱۲۶۷) قسمت شرقی مدرسه ساخته و آماده شد.

در تمام مدتی که دارالفنون ساخته می شد امیر کبیر بهرام میرزا معزالدوله (پسر دوم عباس میرزا نایب السلطنه و عم ارشد ناصرالدین شاه) حاکم تهران را مأمور نموده بود که با

۱- تاریخ پیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی. ۲- میرزا رضای مهندس باشی یکی از پنج نفر محصل بود که به زمان فتحعلیشاه برای کسب دانش و هنر به لندن سفر کرده بودند.



مدرسه دارالفنون

دقت بسیار در کار ساختمان نظارت کند که هم زود پیش برود و هم محکم ساخته شود .
 امیر کبیر پیش از پایان یافتن ساختمان در این اندیشه بود که معلمان لایقی برای تدریس در دارالفنون انتخاب کند و چون می دانست که دعوت کردن معلمان انگلیسی بر رقابتهای دیرین دودولت روس و انگلیس در ایران می افزاید و مایه دردسر او خواهد شد تصمیم کرد بیشتر معلمان را از کشورهای بیطرف مانند اطریش و ایتالیا و آلمان و فرانسه بطلبد .
 این مرد بزرگ برای توسعه و عظمت دارالفنون نقشه های وسیع و سودمندی طرح کرده بود . چنانکه اندک اندک شاه را برای گشودن رشته های دواسازی و مهندسی و جراحی راضی کرد اما افسوس که هنوز نتیجه اندیشه های بلند خویش را ندیده بود که کشته و راه ترقی و نیکبختی ایران و ایرانی بسته شد .
 دارالفنون روز یکشنبه پنجم ربیع الاول سال ۱۲۶۸ ، سیزده روز پیش از کشته شدن امیر کبیر با حضور ناصرالدین شاه و هفت تن معلم اطریشی و چند نفر از معلمان ایرانی که تحصیلات عالی را در اروپا به پایان رسانده بودند ، و صد نفر شاگرد افتتاح یافت .
 معلمان اطریشی را مسیوجان داودخان مترجم اول دولت ایران به دستور امیر کبیر به ایران آورده بود .
 امیر کبیر در این دو نامه جان داودخان را به استخدام معلمان اطریشی مأمور فرموده است :

- ۱- جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۶۸ در چهل و پنج سالگی . ۲- دارالفنون ایران بیست سال قبل از دارالفنون ژاپن و سه سال بعد از دارالفنون عثمانی افتتاح یافته است .

عالیجاه فطانت و ذکاوت همراه زبدةالمسیحین مسیوحان داود مترجم اول دولت علیه ایران را مرقوم می‌شود که چون برای مکتبخانه پادشاهی که در مقر خلافت باهره بنیان شده است شش نفر معلم که کمال مهارت و وقوف داشته باشند از قرار تفصیل : معلم نظام پیاده یک نفر - معلم توپخانه یک نفر - معلم علم هندسه یک نفر - معلم علم معادن یک نفر - معلم حکمت (مراد طب است) و جراحی و تشریح یک نفر - معلم سواره نظام یک نفر، ضرور و درکار است لهذا آن عالیجاه از جانب شرافت جوانب اولیای دولت علیه مأمور و مرخص است که به مملکت نمسا و پروس رفته معلمهای مزبور را از قرار تفصیل فوق تا مدت شش سال اجیر کرده بامخارج آمدن و رفتن قرارنامه نوشته به آنها داده هرقرار که عالیجاه به آنها بدهد در نزد اولیای دولت ابد مدت مقبول و معضی است حرر فی شهر شوال ۱۲۶۶ - در ثانی مرقوم می‌شود که قرار معلمها و مخارج آمدن و رفتن آنها از قراری است که در نوشته جداگانه که به عهده آن عالیجاه مرقوم است قید و اشعار شده است آن عالیجاه موافق همان قید و اشعار خود را مأذون دانسته در انجام خدمت مرجوعه اهتمام نمایند .

عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه زبدةالمسیحین مسیوحان داود مترجم اول دولت علیه ایران را مرقوم می‌شود که از قراری که در نوشته علیحده به آن عالیجاه نوشته شده است شش نفر معلم با سر رشته صاحب وقوف برای مکتبخانه پادشاهی که در دارالخلافت تهران بنا شده است ضرور و درکار است لهذا آن عالیجاه مأذون و مرخص است که به مملکت نمسا و پروس رفته شش نفر معلم ماهر به موجب تفصیل علیحده برای مکتب پادشاهی تا مدت شش سال اجیر کرده تا مبلغ چهار هزار تومان برای مقرری آنها و برای هر یک از آنها بجهت مخارج آمدن و رفتن مبلغ چهارصد تومان قرار بدهند و نوشته دادوستد کند از آن قرار دولت علیه معضی و مقبول است . تحریر فی شوال ۱۲۶۶

معلمان اتریشی روز جمعه ۲۷ محرم ۱۲۶۸ وارد تهران شدند .

دکتر بولاک نوشته است: «ما در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ وارد تهران شدیم . پذیرایی سردی از ما نمودند . احادی به استقبال ما نیامد و اندکی بعد خبردار شدیم که در این میانه اوضاع تغییر یافته و چند روزی قبل از ورود ما در نتیجه توطئه های درباری و علی الخصوص توطئه مادر شاه که از دشمنان امیر نظام بود میرزا تقی خان مغضوب گردیده است .

همینکه امیر از ورود ما اطلاع حاصل نمود دومین روزی بود که توقیف شده بود میرزا داودخان را که از اروپا مراجعت کرده بود احضار نمود و به او گفته بود این نمسای های بیچاره را من به ایران آوردم اگر سرکار بودم اسباب آسایش خاطر آنها را فراهم می ساختم ولی حالا می ترسم به آنها خوش نگذرد، سعی کن کارشان رو براه شود. ۱.

۱ - ولی میرزا آقاخان نوری صدراعظم جدید جان داور را احضار نمود و گفت این فرنگیها را راه بیند از بر گردید به مملکت خودشان و آنچه مخارج این کار باشد می دهیم لکن ناصرالدین شاه موافقت نکرد (خطابه تقی زاده در تاریخ مشروطیت ایران نقل از کتاب دکتر بولاک) .

درچنین موقع نامساعدی بود که وارد ایران شدیم . امیر درست فهمیده بود که ما وظایف خود را نه برطبق نظریات او و نه بدخواه خودمان انجام دادن نخواهیم توانست . میرزا آقاخان نوری بدین سبب به معلمانی که برای تدریس دردارالفنون به ایران آمده بودند اعتنا نکرد که به دوجت با افتتاح دارالفنون سخت مخالف بود . نخست اینکه او به سبب دشمنی با امیرکبیر با همه نقشه‌هایی که آن بزرگ مرد برای ترقی و عظمت ایران طرح کرده و بعضی آنها را بکار بسته بود مخالف بود، دو دیگر اینکه کلنل شیل وزیر مختار انگلیس به اصرار تمام وی را وسوسه می کرد که نیت شاه را از کشودن دارالفنون بگرداند زیرا امیرکبیر هیچ معلم انگلیسی را بکار نکرده بود و شیل گله‌مند و معترض بود که چرا معلمان دارالفنون از انگلیسیان یا طرفداران سرسپرده به سیاست انگلیس برگزیده نشده‌اند .

ناصرالدین شاه با همه بی تجربگی به فتنه گریها و فوسنازیهای آنها اعتنا نکرد و چون خود اجازت استخدام معلمان اتریشی را داده بود و خلاف مصلحت می دانست که از گفته خود برگردد فرمان داد وسائل گشایش دارالفنون را فراهم آورند .

معلمان اتریشی اینان بودند :

مسیو بارون کومونس معلم پیاده نظام :

بارون کومونس Cumones پس از مدتی کوتاه از آمدن به ایران پشیمان شد ، و در تعلیم شاگردان کوشش نمی کرد بدین سبب شاه پیش از پایان یافتن دوره خدمت او اجازه داد به اروپا باز گردد . تا زمانی که در ایران بود میرزا زکی پس حاج میرزا آقا مازندرانی مترجم او بود . پس از رفتن کومونس کلنل متراتسوی ایتالیایی جانشین او شد . متراتسو با چندتن از صاحبمنصبان فراری به ایران آمده بودند . پس از مدتی وی را به تربیت افواج گماشتند .

چارنوتا معلم علم معدن :

چارنوتا Charnotta و زتی Zattie بر اثر بیماری وبا که در سال ۱۲۶۹ در تهران شیوع و شدت یافت در گذشتند . مترجم چارنوتا میرزا رضا کاشانی یکی دیگر از محصلانی بود که در زمان محمدشاه به اروپا رفته بودند . زتی که معلم هندسه بود کم به مدرسه می رفت و به جای او ملک خان درس می گفت . پس از درگذشت زتی مسیو بهلر فرانسوی که از دیپلمه های مدرسه پولی تکنیک پاریس بود به ایران دعوت و جانشین او شد (۱۲۷۰ قمری) و عبدالرسول خان نبیره صدراعظمی که در شمار بهترین شاگردان مدرسه و از هر جهت ممتاز بود مترجمی او را برعهده گرفت و چند جزوه و کتاب را که زتی نوشته بود ترجمه کرد .

اوگوست کرزیز معلم توپخانه :

کرشش یا کرزیز یا کرژیژ برای معلمی توپخانه به خدمت گرفته شده بود اما چون تاریخ و جغرافیا و حساب و هندسه را هم به قدر کافی می دانست تدریس این مواد هم به او واگذار شد . وی طبق این تعهدنامه به خدمت دولت ایران درآمد بود :

دبند درگاه لیوتنانت اول اعلیحضرت امپراطور اوستریا - اوگوست کرژیژ چون قرارداد را قبول داشت که عالیجاه مسیوجان داود مترجم اول دولت علیه ایران به اسم دولت



مشارالیهها از برای معلم توپخانه تصدیق نمود تعهد می کند که قراردادهای آتیه را بصدق تمام و دقت تمام مراعی خواهد داشت:

ماده اول - بنده به دولت علیه ایران مدت پنج سال به قسم معلم توپخانه در مکتبخانه پادشاهی نظامی که در دارالخلافه باز شده است خدمت خواهم کرد و در درس و یاد دادن اشخاصی که امنای دولت علیه ایران به مکتبخانه مزبور تعیین خواهند نمود سعی تمام مرعی خواهم داشت .

ماده دوم - اگر اولیای دولت علیه ایران از او خواهش داشته باشند که به تعلیم لشکر منصوریه ایران پردازد و هم این را قبول داشته حسب الامر و خواهش امنای دولت علیه بعمل خواهد آورد .

ماده سیم - وقتی که بنده شکایتی داشته باشم به راست و بدون واسطه دیگر به امنای دولت علیه ایران عرض نموده اجرا خواهم داشت .

ماده چهارم - نسبت به عادات و قواعد مملکت ایران به آنها دقت تمام کرده خلاف نخواهم کرد .

ماده پنجم - بعد از اتمام خدمت قرار داد شده که پنج سال باشد امنای دولت علیه ایران اختیاری تمام دارند که بنده را مبلغ دوست تومان رایج از برای خرج راه مراجعت کردن به وطن خود داده مرخص کنند یا اگر مناسب رای شریفشان باشد که او را در خدمت دارند و او از این هم راضی باشد تجدید قرارداد کرده در خدمت مزبوره نگاه بدارند .

تحریرا در دارالسلطنه وینا در روز سی ام فیا بوس ۱۸۵۱ .

کرشش بعد از پایان یافتن مدت قرارداد سالی چند در ایران ماند و همچنان به معلمی مشغول بود .

نمیر و معلم سوار نظام :

نمیر و Nemiro از اقامت در ایران راضی بود و مانند کرشش پس از اتمام قرارداد مدتی در ایران ماند . او هم به شاگردان دارالفنون فنون نظامی می آموخت و هم به تربیت افواج اشتغال داشت . مترجم وی آندره خیاط اطریشی بود که پیش از او به ایران آمده بود و خیاطی می کرد .

کوکاتی معلم دوا سازی :

دکتر پولاک طب و جراحی :

دکتر پولاک Polak به سبب کوششی که در پیشرفت شاگردان بکار می برد و حسن خلقش از همه همکاران خود معروف تر و محبوب تر شد . او با یاری چندتن از شاگردان خود کتابهای مفیدی تألیف کرد . مترجمش محمد حسین خان قاجار بود . دکتر پولاک پس از مرگ دکتر کلو که فرانسوی حکیم باشی مخصوص رکالو که در می خوارگی زیاد روی می کرد ، شبی که نیمه مست بود بجای عرق محلول ذرا بیخ خورد و جان سپرد (جانشین او شد و شلیمر نمسوی بجای او معلم طب و جراحی شد . دکتر پولاک پس از مراجعت به اروپا شرح سفرش را به ایران بزبان آلمانی چاپ کرد .

در روز افتتاح دارالفنون شاه پیش از رفتن به شکار به مدرسه آمد و میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه ۱ که جشن بزرگی آراسته بود از او استقبال کرد ۲ .

میرزا محمد علیخان را می توان اول رئیس دارالفنون شمرد . علت اینکه دارالفنون را از آغاز تأسیس او زیر نظر گرفت این بود که چون معلمان مدرسه بیشتر خارجی بودند وزیر دول خارجه مدرسه را تابع وزارت خارجه می دانست و ریاست خود را بران تحمیل کرد . شاه هم چون هنوز کسی را به ریاست انتخاب نکرده بود چیزی نگفت . ولی ریاست او بیش از سی و چهار روز دوام نیافت (بروز دوشنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۵۸ وفات یافت) .

۱- میرزا محمد علیخان شیرازی در زمان صدارت امیر کبیر نایب وزارت دول خارجه بود و صدراعظم کارهای این اداره را اداره می کرد . در تاریخ ۱۹ رمضان ۱۲۶۲ ناصرالدین شاه میرزا محمد علیخان را وزیر مستقل وزارت دول خارجه کرد . اما وزارت او دیری نپایید و در ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۶۸ در گذشت . ۲ - نخستین درسی که داده شد اصول مشق پیاده نظام بود . این درس روز افتتاح در حضور مدعوین آغاز شد .

مدرسہ دارالفنون

- 4 -

پس از میرزا محمد علی خان وزیر دول خارجه عزیز خان مکرری^۱ خود را رئیس دارالفنون شمرد و به مداخله در آن پرداخت.

۱ - عزیز خان پسر محمد سلطان مکرری است . او در سال ۱۲۰۷ قمری در سردشت تولد یافته است . در جوانی همراه برادر بزرگه خود فرج خان به تبریز سفر کرد . خطی خوش و معلوماتی متوسط داشت و به سبب بستگی و رفت و آمدی که با چند تن از درباریان محمدشاه داشت به خدمت نظام درآمد و با درجهٔ یابوری در یکی از فوجهای تبریز به کار پرداخت . مردی فروتن ، بخشنده ، و هوشیار ، و به گردآوری و اندوختن مال آرمند بود . قامتی بلند و ستبر داشت . به گناهکاران سختگیر و بیرحم بود چنانکه روزی چهارده تن را به گناه راهزنی به گچ گرفت و بدینگونه کشت .

زمانی که جنگ هرات در گرفت و این شهر به وسیله سربازان ایرانی محاصره شد عزیزخان که درجه سرهنگی گرفته بود با افراد فوج ششم تبریز در کارشهر بند شرکت داشت . چون بر اثر محاصره کار برساکنان شورتنک شد کاهران میرزا و وزیر شریارده محمدخان به تسلیم ناچار شدند و از محمد شاه درخواست کردند یکی از مقربان درگاه را برای تعیین شرایط تسلیم و آشتی به داخل شهر بفرستند ، محمدشاه عزیزخان مکاری را برای این کار برگزید . در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه مقام و رتبت عزیزخان بر اثر حمایت و پشتیبانی امیرکبیر بالا گرفت و آجودانهای کل عا کر ایران شد.

پسرش علیخان نیز رتبه سرهنگی گرفت و به سرپرستی فوج چهارم تبریز منصوب گردید. امیرکبیر به عزیز خان محبت بسیار داشت و دخترش را به زنی به او داد (دختری که از زن اولش بود).

به زمانی که الکساندر ولیعهد روسیه برای سرکشی قفقازیه رهسپار ایروان و به مرز ایران نزدیک شدامیر کبیر که علاوه بر صدارت فرماندهی کل نظام را برعهده داشت عزیز خان را با يك قطعه نشان تمثال همایون مرصع و مکتل به الماس و هدایای ارزنده دیگر مأمور فرمود تا رسیدن الکساندر را به حدود ایران تهنیت بگوید.

پس از اینکه امیر کبیر از صدارت و کلیه مناصبی که داشت معزول شد و اعتمادالدوله جای او را گرفت، صدراعظم تازه همه بخردان و اهلان و مستعدان را که امیر کبیر به کارهای

چنانکه می‌دانیم بیشتر رشته‌های دارالفنون در آغاز تاسیس مربوط به فنون نظامی توپخانه - سواره نظام - پیاده نظام - و مهندسی و استحکامات بود و چون عزیز خان سردار - کل بود اداره دارالفنون را وظیفه و حق خود می‌دانست . پس از این دو محمد خان امیر



محمد تقی خان و عزیز خان

مجله تاریخ و جغرافیا

بزرگ گماشته بود به خفت تمام عزل، و بستگان نااهل و نالایق خویش را به جای آنان منصوب کرد . با عزیز خان نیز جزاین نمی خواست اما چون او مورد نظر و در حمایت شاه بود از طرد وی اندیشه کرد . عزیز خان که از دشمنی باطنی صدر اعظم نسبت به خود آگاه بود کوشید که عنایت شاه را نسبت به خود فزونتر کند و برائت صداقت در خدمتگزاری چنان مقرب شد که در ماه رجب ۱۲۶۹ به مقام سردار کل عساکر ایران ترقی یافت و پس از اینکه در اوایل ماه آخر همین سال عده بسیاری از افراد سوار نظام و پیاده نظام را در سلطانیه جمع آورد و رژه بزرگی در حضور شاه ترتیب داد سلطان را چنان خوش آمد که در زمان اسبی را که خود بر آن سوار می‌شد به وی بخشید و تحسین بسیارش کرد . اما میرزا آقاخان که در نهان با عزیز خان سخت دشمن بود حمله‌ها برانگیخت و فسونها بکار برد تا سرانجام ناصرالدین

تومان ۱ اداره مدرسه را زیر نظر گرفت .

در دوران ریاست این سه نفر دارالفنون هیچگونه ترقی نیافت اما از آن زمان که ریاست دارالفنون به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه سپرده شد توسعه و پیشرفت مدرسه به سرعت

شاه را نسبت به او بدگمان کرد و روز بیستم شوال ۱۲۷۳ همه منصبهایش گرفته شد .
اعتمادالدوله چون بهمراد خود رسید آسوده خاطر میرزا داودخان پسر پانزده ساله خود را که به طبع لیاقت و قابلیت تعهدکارهای بزرگ نداشت به جانشینی عزیزخان برگماشت اما این بزرگی وحشمت پایدار نماند و دو سال بعد چون اعتمادالدوله معزول و تبعید شد و همه کسانش از دربار و کارهای بزرگ رانده شدند عزیزخان سردار کل باردگر مورد محبت شاه قرار گرفت و با سمت پیشکاری بهرام میرزا به تبریز رفت .

در شوال ۱۲۷۵ که مظفرالدین میرزا ولیعهد حاکم آذربایجان شد عزیزخان به پیشکاری او منصوب گردید . سال بعد به تهران احضار شد و به عضویت شورای وزیران درآمد و به سال ۱۲۸۴ پس از مرگ میرزا محمدخان قاجار وزیر جنگ (۱۷ صفر ۱۲۸۴) جانشین او شد .

عزیزخان سرانجام شب چهارشنبه ۱۸ شوال ۱۲۸۷ درگذشت . ناصرالدین شاه در سفرنامه کربلا از این واقعه چنین یاد کرده است «روز پنجشنبه ۲۰ شوال تلگرافی از مستوفی الممالك رسید که شب چهارشنبه ۱۸ شوال عزیزخان سردار کل بعد از بیست روز ناخوشی در تبریز فوت شده است . با اینکه سن سردار مرحوم قریب به هشتاد سال بود از فوت او بسیار افسوس خوردیم .»

«روزی که جمعی از جمله معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه و عزیزخان مکرری سردار کل در حضور شاه بودند صحبت از اشعار و آیات مناسب با اسم که در آن روزها برای سجع مهر و رواج داشته است در میان آمده و هریک از حضار در این زمینه افاده مرامی می کنند شاه به عزیزخان می فرماید: چرا تو برای خود سجع مهر مناسبی فکر نمی کنی . عرض می کند خیلی تفحص کرده ولی شعر یا آیه مناسبی نیافته ام . معتمدالدوله عرض می کند من یک شعر بسیار مناسبی برای سجع مهر سردار کل سراغ دارم ولی به رایگان نخواهم گفت . اگر یک طاقه شال ترمه بدهد دارای سجع مهر مناسبی خواهد شد . شاه به عزیزخان می گوید اگر واقعا طالبی یک طاقه شال چیزه می نیست . عزیزخان عرض می کند اگر نیرزد چطور؟ معتمدالدوله می گوید اعلیحضرت را حکم قرار می دهیم اگر نیرزد نده . عزیزخان به حکمت شاه راضی شده معتمدالدوله این شعر را می خواند :

مسکین خراگر چه بی تمیز است
چون بار همی برد عزیز است
شاه از مناسب خوانی عمو خنده فراوانی کرده به عزیزخان امر می دهد طاقه شال قرار دادی را تسلیم کند و فی المجلس حکمت شاه به اجرا می رسد (ص ۳۶۹ جلد سوم زندگانی من)

۱ - محمدخان بعد سه سال و صدراعظم شد .

آغاز شد. پایه تحصیلات شاگردان در آغاز تأسیس دارالفنون متفاوت بود معدودی از آنان آشنایی مختصری به زبان فرانسه داشتند و بعضی از علوم را کم یا بیش می‌دانستند، اما معلومات غالب آنان منحصر به دانستن زبان فارسی و مقدمات صرف و نحو بود.

شاگردان به فراخور میل و استعداد خود در رشته‌های پیاده نظام توپخانه، سوار نظام، مهندسی، طب، جراحی، دوسازی و معدن‌شناسی به تحصیل پرداختند. هر معلم يك مترجم داشت که گفته‌های او را برای شاگردان به زبان فارسی بازگو می‌کرد. شاگردان لباس مخصوص می‌پوشیدند، ناهار آنان را مدرسه می‌داد و حقوق مختصری نیز می‌گرفتند.

ناصرالدین شاه در سال اول و دوم تأسیس به پیشرفت دارالفنون توجه مخصوص داشت و هفته‌ای یکی دوبار از آن سرکشی می‌کرد و اگر داخل مدرسه نمی‌شد، همچنانکه براسب سوار بود برابر درمدرسه اندکی درنگ می‌نمود و این نشان عنایت وی بود.

در انتخاب رئیس و ناظم و دیگر کارکنان مدرسه شخصاً نظارت می‌کرد. پس از افتتاح مدرسه ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان نوری که صدراعظم بود دستور داد نام کسانی را که استعداد و قابلیت نظام مدرسه را دارند به ترتیب کفایت بنویسد تا او میان آنان کسی را که شایسته‌تر از همه باشد به نظامت دارالفنون برگزیند. میرزا آقاخان صورتی از نام کسانی که مورد نظرش بود تنظیم کرد. آخرین نفر رضاقلیخان هدایت الله‌باشی بود که صدراعظم با او میانه خوبی نداشت. شاه که هنوز بیش از بیست و دو سال نداشت با دقت تمام آن صورت را مطالعه کرد و رضاقلیخان را که به حقیقت مردی دانشمند و صاحب فضیلت بود به نظامت مدرسه برگزید^۲ و صدراعظم با اکراه تمام بناچار تمکین کرد.

بیشتر شاگردان دارالفنون در آغاز تأسیس اعیان زاده بودند و چون عادت به اطاعت از مقررات مدرسه نداشتند و آنجا را چون خانه خود می‌پنداشتند غالباً به نظامات مدرسه کردن نمی‌نهادند. چون خبر سرپیچی و تمرد این گروه به گوش شاه رسید دستور داد ده نفر فراش قرمزپوش هر روز در تمام مدتی که مدرسه دایر بود با چوب و فلک آماده باشند تا هر شاگردی گسردنکشی کرد و نظم مدرسه را بهم زد بفرمان رئیس یا ناظم فلک کنند و چوبش بزنند.

۱ - ... و معلم و متعلم را همه‌روزه از مطبخ دولت خوان و خورش برند و از خزانه دولت وظیفه و موجب دهند ...، ناسخ التواریخ قاجاریه.

۲ - پس از اینکه به تشویق ملک‌خان برخی از معلمان و جمعی از شاگردان دارالفنون به مجمع فراماسونری پیوستند، ناصرالدین‌شاه نسبت به کارکنان و شاگردان مدرسه بدگمان شد و از آن پس حمایت خویش را از دارالفنون کاست.

۳ - ... و رضاقلیخان هدایت که تازه از خیوه مراجعت کرده بود اول ناظم این دانشگاه شد ... صفحه ۷۰ جلد اول زندگانی من.

مدرسه دارالفنون

- ۵ -

توجه ناصرالدین شاه به حسن اداره مدرسه و سرکشی مداوم وی، دیگر درباریان و بزرگان را نیز ظاهراً حامی و پشتیبان این مرکز علمی کرده بود. صدراعظم و حاکم تهران و دیگر کسانی که عنوان و مقامی معتبر داشتند گاهگاه از دارالفنون بازدید می کردند. بعضی از معلمان اطریشی پس از مدتی اقامت در ایران ترك خدمت کردند و به جای آنان معلمان ایتالیائی و آلمانی و فرانسوی دعوت شدند. رویهمرفته چندتن از معلمان با وجود عدم آمادگی شاگردان در تحصیل دروس دوره عالی کوشش بسیار می کردند و بیشتر شاگردان نیز با اینکه به زبان خارجی خوب آشنا نبودند در کسب دانش و هنر آنقدر که می توانستند جهد می ورزیدند.

۱- «... روز پنجشنبه ۷ ربیع الثانی جناب جلالتماآب صدراعظم بجهت انتظام و رسیدگی به امر مدرسه دارالفنون با جمعی از نوکران دربار همایون که وجود آنها بجهت تمشیت امر آنجا لازم بود به مدرسه مزبور رفتند. اول معلمین مدرسه را فردا فرد خواستند و تکلف و تشویق به آنها نمودند. بعد عالیجاه مقرب الخاقان میرزا فتح الله لشکر نویس باشی هر دسته از متعلمین فریاده نظام و سوار نظام و توپخانه و غیره را در حضور جناب معظم الهسان دیده و بعد از آن هر دسته را تکلیف به مشق نمودند و هر يك در فن مختص خودش با اینکه مبتدی بوده و هنوز چندان کار نکرده بودند خوب حرکت نموده مشق آنها پسندیده افتاد و به ترقی آنها اطمینان حاصل آمد، (شماره ۵۳ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ دوشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۶۸).

«... در روز دوشنبه ۱۵ این ماه به دارالفنون رفته و به کار معلمین و متعلمین آنجا رسیدگی فرمودند...» (شماره ۱۳۸ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۵ شنبه ۱۸ ذی حجه ۱۲۶۹). روزی هم غلام ملی خان ملیجک (پسر میرزا محمد خان برادرزاده زبیده خانم کردستانی «امینه اقدس» که طفلی زشت و زرد رنگ و الکن بود و ناصرالدین شاه دیوانه وار دوستش می داشت و عزیز السلطان لقبش داده بود با غلام بیچه هائی که همبازی او بودند به مدرسه رفت و بی سبب دوسه نفر از معلمان وعده ای از شاگردان را کتک زد. رئیس و ناظم و آجودان و معلمان و فراشان از ترس بد آمدن شاه مانع کار زشت آنان نشدند. روز بعد محمد حسین خان ادیب الدوله گزارش به عرض سلطان رساند اما شاه تبسمی کرد و چیزی نگفت و ملیجک را مؤاخذه نفرمود!

ظاهراً بعضی از معلمان از آمدن به ایران پشیمان شده بودند زیرا از يك سو از بیماریهای مختلفی که گاهگاه شیوع می یافت می ترسیدند و از سوی دیگر اوضاع اجتماعی و اداری ایران آن روز موافق طبعشان نبود. بدین جهت بعضی از آنان پس از مدتی اقامت به بهانه های گوناگون ایران را ترك گفتند و جای خود را به دیگران سپردند.

مسیو کریش که معلم توپخانه و هندسه بود بعلمت شیوع و با که هر چند گاه یکبار در طهران پیدا میشد از اقامت در طهران اکراه داشت؛ درשמیران خانه گرفته بود و بجای اینکه هر روز در دارالفنون حاضر شود و تدریس کند در هفته سه روز به دارالفنون می آمد و دو مساعی ایام سابق اوقات صرف تعلیم شاگردان خود و شاگردان درس هندسه می کرد که تلافی سایر ایام هفته را کرده باشد. و برای اینکه شاگردان بیشتر از وجود این معلم استفاده کنند اردشیر میرزا حاکم تهران یکی از بیوتات نگارستان را در اختیار او نهاد که ساکن تهران شود و مرتباً به دارالفنون برود و شاگردان را درس بدهد.

برای آگاهی بیشتر به سازمان و برنامه و چگونگی پیشرفت شاگردان دارالفنون مطالعه این مطالب که درست يك سال پس از افتتاح مدرسه در روزنامه وقایع اتفاقیه درج شده شده^۴ خالی از لطف و فایده نیست:

«.... و چون از دوماه قبل از سال سیچقان میل که اول بنای مزبوره بود تفصیل امورات متعلقه به مدرسه در روزنامه نوشته نشده بود لهذا اجمالاً سطری از آن نوشته می شود که آگاهی اجمالی حاصل گردد. در این مدت اگرچه هر روز شاگردان به درس خود حاضر می شدند و لکن بنای مدرسه که بنائی عالی و طرحی جدید مشتمل بر پنجاه حجره منقش مذهب و سمیع بود به اتمام نرسیده بود در این روزها به اتمام رسیده و هشت علم را که هر يك محتاج الیه امور مملکت و سپاهی و رعیت است به قانون سایر دول در آنجا تعلیم می دهند، و معلمین نمساوی و غیره را که حاضر نموده اند بجهت هر يك بتفصیل ذیل شاگردان را از اخلاف و نتایج شاهزادگان عظام و امراء عظاماً مقرر داشته اند و بجهت بعضی از آنها موجب برقرار فرموده و سایرین را انعام مستمری و ماهانه مرحمت فرمودند و لباس زمستانی از ماهوت و تابستانی خارا و نهار مطبوع رنگین معین داشته و در سالی سه بار حکم به امتحان آنها می شود و در هر امتحانی به اندازه ترقی انعام و نشان مرحمت می شود. در امتحان اول که شد يك ثلث از شاگردان به انعام و نشان ممتاز شده و باقی نیز فراخور ترقی از انعام اعلی حضرت پادشاهی بهره مند گردیدند و تفصیل معلمین و مترجمین و متعلمین از این قرار است:

- ۱ - بزرگترین علت مراجعت معلمان اتریشی به اروپا بدرفتاری اعتماد الدوله نسبت به آنان بود (به تحریک کلنل شیل وزیر مختار انگلیس). ۲ - شماره ۱۴۰ روزنامه وقایع اتفاقیه.
- ۳ - روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۱۳۸ مورخ ۵ شنبه ۱۸ ذی حجه ۱۲۶۹
- ۴ - شماره ۹۸ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۵ شنبه ۵ ربیع الاول و شماره ۹۹ مورخ ۵ شنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۹



ملکم خان

معلم هندسه علیچاه میرزا ملکم است و به شاگردان دودرس می گوید یکی درس حساب و هندسه عام است که جمیع شاگردان می خوانند و یکی درس خاص است که به دوازده نفر شاگردان با استعداد مطالب عالیه هندسه را از قواعد محکمه و صنعت نقاشی و علم جغرافیادرس می گوید و خوب ترقی کرده اند .

معلم علم توپخانه عالیچاه مسیو کرشش است و مترجم او میرزا زکی . شاگردان مشارالیه بیست و شش نفرند . در این مدت بسیار خوب تحصیل کرده اند . علم توپخانه و علم هندسه و حساب و علم جغرافیا و مشق توپ و مشق پارا به ترتیب ایام هر روز در کمال جهد و جهد مشغول بوده اند تا کنون که به تصدیق معلم و مترجم پنج نفر از ایشان بسیار زیاده از حد ترقی کرده اند چنانچه در امتحان اول صاحب نشان شدند و سایرین نیز بتفاوت بسیار خوبند .

معلم پیاده نظام عالیچاه قولونل مطراتسو ایتالیائی که با سایر صاحبمنصبان همراه خود در سلك چاکران دولت علیه منسلک بودند و مشارالیه با کمال شایستگی و آراستگی هر روزه در میدان مشق بیرون شهر مشغول مشق جمیع افواج رگابی بوده و بسیار خوب از عهده برآمده . چنانچه خود از مشق افواج اظهار مسرت می نمود .

«خدمت تعلیم شاگردان مدرسه را نیز محض شوق به خدمتگزاری این دولت علیه به عهده خود گرفته سی نفر شاگردان پیاده نظام را با آجودانهای افواج در مدرسه درس می گوید و عالیچاه عیسی خان خلف جناب جلالتمآب صدراعظم که سابق در نزد مرحوم علیرضاخان درس می خواند و بسیار خوب ترقی کرده بود بایست نفر از اولاد اشراف و بزرگان که آنها نیز

در نزد مرحوم علیرضا خان درس می خواندند حال در مدرسه در نزد عالیجاه قولونل مطراتسو درس می خوانند و مشارالیه می گوید اگر چه هنوز شاگردان مدرسه را امتحان نکرده ام ولی بسیار خوبند و هیچ نسبت به شاگردان مدارس که در سایر دول دیده اند ندارند . چنانکه حال ده نفر از این شاگردان قابل آنند که هر يك ده فوج را به قانون علمی مشق و تعلیم بدهند و حال نیز هر روزه شاگردان قابل در بیرون شهر مشغول مشق دادن افواجند .

«معلم علم سواره نظام موسیو نمیرو است و مترجم او آندره خیاط نمساویست و شاگردان او پنج نفرند که مقرر است در مدرسه علم سواره نظام بیاموزند ولیکن سیمصد نفر سوار بجهت مشارالیه معین فرموده اند با صاحب منصبان سواره هر روز در بیرون دروازه مشق می کنند و بسیار خوب از عهده مشق موافق تعلیم معلم بر می آیند و علاوه بر آن بیست نفر از شاگردان مدرسه را مشق شمشیر می دهد و بسیار خوب مشق می کنند بعد از این معلم بنادارد که صاحب منصبان سواره نظام را به مدرسه آورده باشا گردان خاص خود علم سواره نظام تعلیم کند .

«معلم درس فرانسه عالیجاه مسیو ریشار فرانسویست که در سایر علوم نیز مهارتی تمام دارد و به عموم شاگردان درس زبان می گوید و قریب به ده نفر از آنها مهارت به تکلم می توانند نمود و معلمین انصاف می دهند که در مدارس سایر دول ، زبان را در عرض پنج سال می توانند آموخت و اینها در اندک زمان به این مقام رسیده اند که خوب زبان یاد گرفته اند .



۱- مسیو ریشارد خان پدر یوسف مؤدب الملك و همان مسیو ژول ریشار فرانسوی است که در زمان محمد شاه به ایران آمده بود . ژول ریشار در سال ۱۲۳۱ هجری قمری تولد یافت و روز ۱۱ شوال ۱۳۰۸ قمری برابر ۱۸۹۱ میلادی در هفتاد و پنج سالگی در تهران در گذشت و در محل موسوم به آب انبار قاسم خان که در راه تهران به حضرت عبدالعظیم است دفن شد . موسیو ژول پس از قبول دین اسلام میرزا رضا خان نامیده شد و تا آخر عمر معلم فرانسه دارالفنون بود . یوسفخان مؤدب الملك (مسیوریشار) که روز ۲۷ شعبان ۱۲۸۵ (مطابق با سیزدهم دسامبر سال ۱۸۶۸ در تهران تولد یافته بود ، سالها در دارالفنون زبان فرانسه تدریس می کرد . او روز چهارم خرداد ۱۳۱۴ مطابق ۲۲ صفر سال ۱۳۵۴ قمری در شصت و شش سالگی در گذشت و در امامزاده عبدالله بخاک سپرده شد .

مدرسه دارالفنون

۶

معلم علم معادن مسیو چونطای نمسای است و مترجم میرزا رضای کاشانی است . بعد ازدوماء از تعلیم شاگردان خود مأثور به بازدید معادن شد و شاگردان خود را همراه بردو از دولت مخارج زیاد و انعام به آنها مرحمت شد و اکنون سنگهای گوناگون از معادن دماوند و مازندران آورده اند و می خواهند در دارالخلافه امتحان نمایند تا هر يك مقرون به صرفه باشد در آن معدن کار نمایند و شاگردان مشارالیه پنج نفرند .

معلم علم طب و جراحی مسیو پولاک نمسای و مترجم او محمدحسین خان قاجار است بیست نفر شاگرد اوست ، و در کمال نظم و خوبی تحصیل می نمودند تا اینکه علم تشریح را که در سایر مدارس دول خارجه از قرار تقریر معلم در يك سال تحصیل می نمایند در سه ماه فارغ شدند و بعد از آن شروع به علم معرفت ادومه و اسباب و علامات معالجه نموده اکنون به مقامی رسیده اند که معلم ایشان بنا دارد در هفته آینده آنها را به مریضخانه برده کیفیت معالجه را بیاموزند و در این اوقات معلم ایشان قرارداد که هر وقت در شهر معالجه غریبی از قطع و کسر و سایر اعمال یدجراحی می کند دو نفر از شاگردان قابل صاحب نشان و سه نفر دیگر از سایر همراه خود می برد و به ایشان می آموزد که در کار خود مهارت کامل بهمرسانند .

و معلم علم طبیعی و دواسازی مسیو فتنکی و مترجم او نیز میرزا رضاست شاگردان مشارالیه هفت نفر و در علم خود کمال سعی نموده و خوب ترقی کرده اند چنانکه در امتحان اول دو نفر آنها صاحب نشان شده اند .

معلم درس فارسی و عربی عالیجناب شیخ محمد صالح است که مردی زاهد و مقدس است و به بیست نفر از شاگردان مدرسه که در فارسی و عربی چندان مهارتی نداشتند درس میگوید ، وقت ظهر مؤذن مخصوص دارالفنون اذان می گوید و عالیجناب مشارالیه در حجره وسیعی که بجهت نماز مقرر است بنماز ایستاده شاگردان مدرسه و سایرین اقتدا نموده به جماعت نماز می گذارند و دعا به ذات اقدس همایون می کنند .

معلمین هندسه که در نزد عالیجاه میرزا ملکم دو درس می خواندند یکی درس عام که جمیع شاگردان را درس می داد و یکی درس خاص که به دوازده نفر شاگردان با استعداد مطالب عالی هندسه را درس می گفت . این چند نفر بسیار خوب ترقی کرده اند چنانچه علم حساب را از جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد دسیمال و اربعه متناسبه و جذر و کعب ، لگاریتم و مقدمات تحریر به اتمام رسانیدند و حال شروع به ژئومتری که علوم اشکال و مساحت است نموده اند و شاگردان توپخانه مراتب حساب را به اتمام رسانده اند و درجه و مقابلۀ تاتساوی درجه دوم به چند مجهول دیده اند و علم توپخانه را از مقامات جنگ با توپ در قلعه گیری و قلعه داری و جنگ در صحرا و شناختن توپهایی که در صحرا و قلعه بکار می رود از توپ سواره و پیاده و مشق پا و مشق توپ و حرکت دادن توپها بجهت دعا و علم جغرافیای هندسی را تمام کرده اند و چون در این هفته معلم توپخانه جمیع توپ چیان را مشق میدهد توپچیان را چند دسته کرده عجاله هر دسته يك نفر از شاگردان خوب را گماشته که حرکات دسته را بیاموزد و در هفته آینده خود معلم همه را مشق خواهد داد.



شاگردان طب و جراحی را معلم آنها میگوید که از درس خواندن در مدرسه فارغ شده اند و حال می باید در مریضخانه که حسب الامر در بیرون دروازه ساخته شده و اسباب و لوازم آن را آماده کرده اند بروند و درس آنها اینست که مریض را ببینند و اسباب و علامات و معالجه آن مرض را در حضور مریض بیاموزند و روز دوشنبه این هفته حکیم پولاک معلم به اتفاق حکیم روس و موسیو فکاته معلم دوا سازی بجهت بیرون آوردن سنگ مثانه در محله سنگلج شخصی را به داروی بیهوشی که در فرانسه اتر گویند مدهوش ساخته و دستهای او را بسته محکم و حکیم پولاک ما بین دو خصیه و دبر او را شکافته میل کجی که بجهت در آوردن سنگ است انداخته و آنچه سعی کرد سنگ مثانه از غایت بزرگی بیرون نیامد . بعد شکاف او را بیشتر نموده و گازانبر انداخته بقوت تمام کیشد ، باز بیرون نیامد ، پس بدست حکیم روس داده او نیز آنچه قوت بکار برد اثری متمشی نشد و زیاده از يك من خون جاری شده بود . پس حکیم پولاک گاز را گرفته به قوت هر چه تمامتر سنگ را بیرون آورده و بر بالای زخم یخ بسته خون ایستاد و مریض را به هوش آورده و رفع مرض از او گردید و لیکن چنین سنگی در هیچکس دیده نشده بقدر بیضه غازی بود و در وزن دو سیر تمام .



ناصرالدین شاه فرمان داده بود که در هر سال چند بار مطالبی در باره دارالفنون و چگونگی پیشرفت شاگردان در روزنامه و قایع اتفاقیه که تنها روزنامه خبری رسمی آن زمان بود درج کنند . این نوشته گرچه به زعم بعضی اغراق آمیز است اما به تحقیق همه دور از واقعیت نیست و می تواند جوینده را به اوضاع و سازمان اداری دارالفنون و ترقیات علمی شاگردان آن مدرسه آشنا سازد و به همین مناسبت قسمتی از این مطالب که مخصوصاً به پیشرفت شاگردان اشارتی دارد آورده می شود.

..... چون متعلمین مدرسه دارالفنون یوماً فیوماً با کمال شوق برمساعی و اهتمام خود می افزایند لازم آمد که اسامی بعضی از آنها که خوب ترقی کرده اند در روزنامه نوشته شود تا موجب ترغیب و تحریض دیگران آید ، ازدوازه نفر شاگردان میرزا ملک خان معلم هندسه میرزا مهدی قائینی و میرزا علی اکبر برادر میرزا حسن مهندس بسیار خوبند . میرزا رضی کردستانی در ترضی قلی آقا ولد بهاء الدین آقا علاوه بر علم پیاده نظام نزد مشارالیه خوب ترقی کرده اند .

محمد حسن خان پسر کوچک مقرب الخاقان حاجب الدوله با صفر سن مورد تحسین معلمین و مشوق متعلمین شده در علم پیاده نظام به نشان و منصب مفتخر و در زبان فرانسه که نزد عالیجاء مشارالیه می خواند از همه بهتر است چنانکه اکنون می تواند بزبان فرانسه تکلم نمود . معلم توپخانه بجهت اطلاع امنای دولت علیه از خدمات او شرحی مفصل از مراتب تحصیل شاگردان خود نوشته می گویند که در مدرسه بزرگ توپخانه استریه و سایر مدارس نظامی شاگردان توپخانه علوم را که در این يك سال با وجود تعطیلات ماه رمضان و غیره شاگردان من تحصیل می نموده اند در سه سال تحصیل می نمایند ، و این علوم را نه آنست که طوطی وار آموخته باشند بلکه هر علمی را به تحقیق باادله و براین کتابی به خط خود نوشته در دست دارند و می گویند که الحق این خدمات باستعداد میرزا زکی مترجم است و بدون زحمات او این خدمت انجام نمی گرفت و امیدوارم که اگر بهمین نوع کار کرده شود تا سه سال دیگر صاحب منصبان قابل از مدرسه بیرون بیایند و دوسه هفته که توپچیان رکابی را خود و شاگردان قابل او مشق می دهند و تغییر کامل در مشق آنها پیدا شده است و این پنج نفر از شاگردان او که ترقی ایشان در مرتبه اول است نوشته می شود .

محمد حسن خان پسر سهداد محمد صادق خان ولد محمد حسین خان قاجار میرزا افضل الله ولد میرزا محمد حسین دامغانی محمد قاسم میرزا نوه مرحوم محمد علی میرزا مظفری قلی خان برادرزاده محمود خان کلانتر .

شاگردان پیاده نظام به سعی و اهتمام قولول و استمداد حاجی شیخ محسن مترجم بسیار خوب ترقی کرده اند .

شاگردان موسیو فکتی معلم فیزیک یعنی علم طبیعی دواسازی به استعانت میرزا رضا مترجم در درس خود ترقی کرده اند چنانچه دو نفر آنها قابل آتند که اسم آنها نوشته شود . یکی میرزا کاظم ولد میرزا میر احمد محلاتی و یکی باقر خان ولد هادی خان شیرازی است و علم فیزیک بسیار شریف و مأخذ و مبنای جمیع تعبیه ها و صنایع غریبه فرنگان است . چندی قبل ازین بشاگردان خود این مسأله را درس می گفت که دو فلز مختلف در وقت اتصال ایصال قوتی می کنند که آثار غریبه از آن منبعت می شود . از جمله تحریک اعصاب حیوانات است چه مرده و چه زنده . چرخ الماس را شاهد بر تحریک اعصاب حیوانات زنده آورد و از برای تحریک اعصاب مرده قورباغه ای کشته پوست کنده به میلی ازمس آویخت و یک سر

مقتول آهنی به مس اتصال داده سردیگر را تا ملاقی اعصاب قورباغه می نمود، قورباغه متوحشانه دست و پا می زد چنانکه گویا زنده است .

از شاگردان حکیم پولاک میرزا علی تقی ولد آقا اسمعیل پیشخدمت و میرزا صادق افشار و میرزا حسین ولد میرزا آقا بزرگ تهرانی و میرزا رضا ولد مرحوم حاجی میرزا مقیم و مهدی خان زیاده از سایر ترقی کرده اند و سایر نیز بقاوت خویند . و از پنج نفر شاگردان حکیم کلوکه مدتست در نزد حکیم پولاک درس می خوانند میرزا اسید علی است که طب ایرانی را دیده بقواعد فرنگی پرداخت و بسیار خوبست و در مدرسه سوای درس طب فرنگی مشارالیه به شاگردان شرح نفیسی و قانونچه درس می گوید و حاجی میرزا محمد علی در علم و عمل ساختن جوهریات فرنگی مهارتی بهم رسانده و میرزا محمد حسین ولد میرزا احمد تنکابنی بسیار خوبست و این اشخاص بسعایت یکدیگر از قرار تفصیل جوهریات فرنگی را خوب ساخته اند، نمک فرنگی، اقسام مشمع، سلفات دورنگه، اکسید دوزنگ، سلفات دوفر، استاد دوپوتاس، ستراد دوفر، اکسید دوپوتاس، نیترات دارژان، کربنات دوپتاس

شاگردان مسیوریشار معلم زبان میرزا داود خان پسر جناب جلالمتاب صدراعظم که در خانه جناب معظم الیه درس می خواند با صغر سن کمال ذکاوت و فطانت را دارد. باینکه اندک زمانی است شروع نموده خوب ترقی کرده است و جعفر قلیخان پسر عالیجاه رضا قلیخان و حبیب الله خان ولد نصیر خان نیز که در مدرسه درس می خوانند بسیار خویند.

و شاگردانی که در پیاده نظام ترقی کرده اند و در میدان مشق هر یک معلم فوجی میباشد، میرزا رضی کردستانی؛ حسنعلی بیگ ولد محمود خان قراجه داغی محمود آقا عسکر خان شقاقی .

و شاگردانی که در حرکت افواج مشغول اتامازوری یعنی علم جنگ و حرکت قشون کلیه میباشد علی قلی خان برادر سردار محمد حسن خان ولد حاجب الدوله مر ترضی قلیخان ولد محمد اسمعیل خان عبدالحسین خان ولد حاجب الدوله مر ترضی قلی آقا ولد بهاء الدین آقا - حسن خان ولد محمد رضا خان ساوجبلاغی میرزا حسین ولد میرزا احمد که شاگرد خوب حکیم پولاک معلم طب است در این هفته بتعلیم معلم کتابی در معالجه و بانوشته به حضور اقدس همایون برده بسیار مستحسن افتاده پانزده تومان انعام به او مرحمت شد (۱)

۱ - شماره های ۱۰۲ مورخ ۵ شنبه سوم ربیع الثانی و ۱۰۵ مورخ ۵ شنبه ۲۴ ربیع الثانی وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۶۹

مدرسه دارالفنون

(۷)

با اینکه دارالفنون علاوه بر تابستان، ماه مبارک رمضان تعطیل می شد، شاگردان بر نأه سالیانه خود را با موفقیت تمام به پایان می رساندند و خویش را برای گذراندن امتحانات پایان سال تحصیلی آماده می کردند .

از زمانی که وزارت علوم تأسیس یافت و به اعتضاد السلطنه سپرده شد ، دارالفنون به کوشش آن مرد دانشمند و پرکار رونق و اعتبار بیشتر یافت .

او هر روز در دارالفنون حاضر می شد، با معلمان ایرانی و خارجی انجمن و از آنان خواهش می کرد چندانکه می توانند در پیشرفت تحصیل شاگردان کوشش کنند . او در تمام مدتی که وزارت علوم و ریاست دارالفنون را داشت از یاد این مدرسه غافل نمی ماند . و بهترین اوقات عمر خویش را زمانی می شمرد که به بهبود وضع مدرسه می اندیشید و عمل میکرد . از بیم آنکه مبدا معاشرتش با دیگر وزیران و درباریان ، یا سفر کردنش در داخل و خارج وی را از انجام وظایفش که مهم ترین آنها اداره دارالفنون بود بازدارد و بازدید و سفر کردن چندانکه می توانست پرهیز می کرد و اگر اتفاقاً شاه او را به همسفری خویش بر می گزید و به دور شدن از پایتخت ناچار می شد همکارانش را به مواظبت در حسن جریان امور مدرسه سفارش و تأکید بسیار می کرد .

۱- شاگردان مدرسه دارالفنون يك ماه رمضان را به قاعده متداوله سنوات قبل تعطیل نموده اند ولیکن مشغول ترجمه و تذکره درسهای گذشته می شوند که درسهای گذشته از یاد ایشان محو نشود «روزنامه دولت علیه ایران شماره ۵۱۷» .

این اوقات که ایام صیام و اوقات عبادت است شاگردان مدرسه مرخص و هریک بتقدیم شرایط صیام و عبادت مشغولند . «شماره ۶۴۷ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ۱۴ رمضان ۱۲۸۷» .

۲- چون امر و مقرر گردید که اعتضاد السلطنه وزیر علوم در این سفر خیریت اثر (سفر شاه به گیلان که در روز یکشنبه بیستم شوال ۱۲۸۶ آغاز شد) ملتزم رکاب سعادت انتساب باشد معزی الیه امورات متعلقه خود را به مخیر الدوله علیقلی خان سرتیپ اول و رئیس کل تلکراف ممالک محروسه ایران و جعفرقلی خان رئیس مدرسه مبارکه دارالفنون و میرزا اسداله

اعضاد السلطنه برای استفاده شاگردان و معلمان در سال ۱۲۸۰ قمری کتابخانه نسبه مجهز و معتبری از کتابهای فارسی خارجی تشکیل داد و سال بسال بر شماره کتب آن می افزود. چنانکه یاد شد معلمان خارجی در مدت اقامت خود در ایران به تألیف حداقل يك جلد کتاب در رشته ای که تدریس می کردند ناچار بودند ، این کتابها به وسیله معلمان ایرانی یا شاگردان ممتاز که عنوان خلیفه داشتند ترجمه و با اصل آن در کتابخانه مدرسه نگهداری میشد و این کتابها که بعض آنها بچاپ می رسید بر اعتبار کتابخانه می افزود .

کتابخانه دارالفنون تا زمان وزارت میرزا محمودخان علاءالملک دایر و مورد استفاده شاگردان و معلمان مدرسه بود . او این کتابخانه را به کتابخانه ملی منضم ساخت و از این رو است که نسخه های خطی و چاپی تألیفات معلمان اروپائی دارالفنون و ترجمه بعض آنها در این کتابخانه جا دارد .

تا سال ۱۲۸۶ قمری علاوه بر روزهای عید ملی یا مذهبی و ایام سوگواری و جمعه ها و ماه رمضان ، دوشنبه ها نیز مدرسه دارالفنون تعطیل بود ، اما روزهای دیگر تمام فصلهای سال شاگردان با فعالیت قابل تحسین تحصیل می کردند . در این سال به تابستان ، گرمی هوا چنان شدت یافت که تعلیم و تعلم را بر شاگردان و استادان دشوار کرد . ناچار و قرارداد شد که شاگردان مدرسه مبارکه دارالفنون و اطباء نظام و غیر نظام چهل روز از ایام تابستان را بجای دوشنبه های سایر اوقات سال تعطیل نمایند و مرخص شده به بیلاقیات رفته و معلم و متعلم بنا بر قرارداد کلیه اهل علم چند روزی را از بابت شدت گرمی و حرارت هوا آسودگی اختیار کنند و از این تعطیل نظر به دایر کردن تحصیل ایام دوشنبه ضرری در تحصیل سالیانه پیدا نشود. لهذا مدت چهل روز را معلم و متعلم تمامی مرخص شده هر يك با کسان خود به بیلاقی رفتند . این نخستین تعطیل تابستانی دارالفنون بود و در هیچ يك از دوره های تحصیلی ، شاگردان از چنین تعطیل طولانی استفاده نکرده بودند . جعفرقلی خان رئیس دانا و پرکار مدرسه می دانست که پس از پایان یافتن تعطیلات شاگردان آسان به میل خود در يك روز به مدرسه باز نمی گردند ، چاره گری را از سه چهار روز پیش از خاتمه تعطیلات ، فراشان مدرسه را به خانه آنان راهی می کرد و پیغام می فرستاد که همه بی عذر و بهانه روز معین برای ادامه تحصیل به مدرسه روی آورند .

→ خان نایب اول وزارت علوم و شاهمراد میرزا رئیس دارالطباعة دولتی با کمال سفارش و تأکیدات محول و واگذار نموده و هر يك در نهایت مراقبت و مواظبت به امورات متعلقه به خود رسیدگی دارند . شماره ۶۴۸ روزنامه دولت علیه ایران مورخ پنجشنبه ۲۷ شوال ۱۲۸۷ .

«... اعتضاد السلطنه وزیر علوم که حسب الامر اعلی مأمور و احضار به ملازم بودند روز دوشنبه ۱۸ رمضان المبارک (۱۲۸۷) راهسپار طریق اطاعت گردیده روانه شدند . امورات متعلقه به وزارت مزبور و دارالفنون را به مباشرین سپرده تأکیدات اکیده در مراقبت و مواظبت خدمات دیوان اعلی نمودند و بجماله تعالی کمال انتظام در تمام امورات مزبوره حاصل است...» از همین روزنامه .

تا زمانی که مردم تهران به خواندن روزنامه عادت نکرده بودند ، رئیس دارالفنون ناچار بود که در پایان تعطیل تابستان شاگردان را به وسیلهٔ مستخدمان مدرسه از باز شدن کلاسها و آغاز کار آگاه کند اما پس از اینکه روزنامه بیشتر و مطالعهٔ روزنامه نسبتاً رایج شد خبر افتتاح مدرسه پس از پایان تعطیلات تابستانی ، در روزنامه هادرج می گردید و شاگردان جدید برای نام نویسی در کلاس اول ، و شاگردان قدیم برای ادامهٔ تحصیل در کلاس بالاتر دعوت می شدند .^۱

لازم به یادآوری است که تا چند سال بعد تعطیل ماه رمضان همچنان معمول بود و در این ماه شاگردان بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه و عبادت می کردند .

معلمان ایرانی به طیب خاطر جهد بسیار می کردند اما دوسه تن از معلمان اروپائی با حقیقهٔ در رشتهٔ خود معلومات کافی نداشتند یا مایل به پیشرفت شاگردان نبودند و بدین جهت بهرهٔ علمی شاگردان اندک بود .

اعتضاد السلطنه چون آنان را به کار آماده و مصمم نیافت بعلاوه بعضی از معلمان خود را برای ترك خدمت و عزیمت از ایران حاضر کرده بودند در صد چهار جویی برآمد . مقارن این احوال فرخ خان امین الدوله که مردی دانشمند و دانش پرور و روشن بین و خردمند بود با عنوان سفیر مخصوص برای انجام دادن کارهای مهم سیاسی در اروپا بفرستاده شد . وزیر علوم حضور چنان شخص دانا و هشیار و صاحب نظر را در اروپا مقیم شمرد و اعتماد الدوله صدر اعظم را وادار کرد که فرخ خان را به انتخاب و اعزام چند تن معلم ورزیده و فعال مأثور نماید .

میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله با اجازت ناصرالدین شاه روز هفتم رمضان سال ۱۲۷۳ به فرخ خان امین الدوله نوشت که پنج تن معلم برای تعلیم فن پیاده نظام که درجه یکی از آنها سرتیپ یا سرهنگ باشد و چهار نفر دیگر که درجهٔ یاور یا سلطانی داشته باشند ، يك معلم فیزیك ، يك معلم معدن شناسی و دو نفر معلم هندسه ، سه معلم توپخانه که درجه یکی از آنها سرهنگ باشد و دو نفر دیگر درجه سلطانی داشته باشند ، يك نفر معلم علم قورخانه ، يك معلم شکر سازی انتخاب کند و اعزام دارد .

صدراعظم به فرخ خان توصیه کرد:

« این معلم ها را از دولت بهیة فرانسه بخواهند که مردمان نجیب درستکار منتخب نمایند و از جانب دولت به آنها سپرده شود که منظورشان واقعاً تربیت قشون و صاحب

۱- « چون مدرسهٔ دارالفنون روز شنبه اول برج سنبله مطابق ۲۶ ذی قعدة افتتاح خواهد شد ، اختطاری شود که از روز سه شنبه بیستم برج اسد مطابق ۱۵ ذی قعدة تا يك هفته بعد ، دفتر ثبت اسامی قبل از ظهرها در مدرسه باز خواهد بود و داوطلبان ورود به کلاسهای مدرسهٔ دارالفنون می توانند در اوقات مزبوره معینه حاضر شده اسامی خود را ثبت نمایند و نیز خاطر داوطلبان را مستحضر می دارد که برای کلاس اول پنجاه نفر شاگرد بیشتر لازم نیست که قبول آنها هم از روی نمره ترتیبی امتحان شش ساله است . ادارهٔ دفتر مدرسه دارالفنون ، شمارهٔ ۱۶۳ سال سوم روزنامهٔ ایران مورخ پنجشنبه ۱۷ ذی القعدة ۱۳۳۷ قمری برابر ۱۲۶۸ شمسی .

منصبان ایرانی باشد نه اینکه يك سال دو سال در ایران بمانند ، راه بروند ، مواجهی بگیرند و برگردند.

مثلا معدنچی مثل آن معدنچی نمساوی نباشد که جمیع کوههای ایران را به خرج و پول ما گردید و معادن زیاد هم پیدا کرد و هیچ به کسان ما نشان نداد و فایده از برای ما حاصل نشد تا مردم و بی کار خود رفت .. «فکتنی هم همین حالت را دارد البته در نظر دارید که کیفیت شمع ساختن و جوهر گوگرد گرفتن را به احدى یاد نداد و شاگردهای او هنوز هم چیزی نفهمیده اند. با دولت بهیه فرانسه مذاکره کرده معلمین مزبور را خواسته قرار مواجب آنها را داده نامه بنویسد و آنها را زود روانه دارید. اما مردمان خوب باشند؛ که مرارت از برای ما پیدا نشود. باید شرط شود که در اطاعت و حکم من باشند هر روز به زحمت نیتیم و کاریاد بدهند، نه مواجب بگیرند و یاد دهند. و همچنین معلم علم فیزیک هم با سر رشته بوده آگاهی کامل داشته باشد و یاد بدهد. بخیل نباشد. خواهید گفت که فوکتی برای این کار خوبست از قراری که معلوم می شود او یا چیزی نمی داند و یا اینکه می داند، بخیل است به کسی یاد نمی دهد. در این صورت او چه مصرف دارد؟ معلم دیگر که به این اوصاف نباشد و آگاهی کامل داشته باشد باید از دولت بخواهید؛ و اگر از فوکتی صاحب مطمئن باشید که آگاهی کامل و علم تمام دارد و بخیل و حسد نمی کند و یاد می دهد بسیار خوب، و الا کس دیگر را اجیر نمایید. خلاصه در باب این معلمین خوب دقت خواهید کرد که آدمهای با علم و مهارت و سر رشته دار باشند. از دولت فرانسه بخواهید و اجیر نمایید که پادار باشند و مواجب آنها را موافق قاعده مشخص نمایید یا خودتان می آورید یا می فرستید که لازم هستند. انجام این امر منوط به حسن مراقبت آن برادر است.»

۱ - صفحه های ۳۳۴ و ۳۳۵ کتاب مجموعه اسناد و مدارک مأموریت فرخ خان امین الدوله نشریه شماره ۱۸۵۵ دانشگاه تهران که به اهتمام کریم اصفا نیان و قدرت الله روشنی زعفرانلو انتشار یافته است.

در این نامه نیز که صدر اعظم راجع به قرارداد خرید چند کارخانه به فرخ خان امین الدوله نوشته به کمی اطلاع فکتنی اشارت کرده است.

برادر مهربان من تفصیلی را که در خصوص کارخانجات ابریشم کشی و شکر سازی نوشته بودید حالی شدم. به جهت احتیاط اختیار نامه هم از برای شما نفاذ شد. اگر کارخانجات دیگر هم قرار می دادید که تجار کمپانی فرانسه از پول خودشان مثل آن دو کارخانه در ایران بایک قرارداد معینی راه بیندازند غریب خدمتی بود که از شما به ظهور می رسید. وقتی که در ایران بودید میل شما را بخصوص در چند کارخانه زیاد دیدم: یکی بلور سازی، ثانی ظرف سازی ثالث شمع سازی. قیمت اسباب و ملزومات این سه کارخانه را در دو نیم ورق به مبلغ سه هزار و پانصد و پنجاه تومان بر آورد کرده بودید. من هم زیاد مایل و خوشنودم که این سه کارخانه در

فرخ خان امین الدوله باحسن نیت و اعتقاد صافی که داشت این کار بزرگ را به انجام رساند و معلمانی به استخدام دولت ایران درآورد .

ایران راه بیفتد . تنخواه هم حسب الامر به جهت شما انفاذ گردید . سابقاً به شما نوشتم حالاً هم می نویسم این فکتهی صاحب شما مرد با سر رشته خوبی نیست . میرزا رضای شاهم در دست اعتقادات او اسیر است . طوری نشود که تنخواهی بدهید اسبابی بگیریید به ایران بیاورید باطله شود و از فکتهی هم کاری ساخته نشود و متصل از او غمزات تحویل گرفت . اگر لازم دانید استاد هم با کارخانه بیاورید . در هر احوال امین الملک کاغذ شمارا گفتم نگاه دارند . اگر فکتهی و میرزا رضا نتوانند از عهده شمع سازی برآیند خودت را فوطه به کمر می بندم و در میدان و امیدارم شمع بسازی . تا خاطرت از طرف فکتهی جمع نشود مطمئن مباش .

حاشیه : برادر البته در نظر داری که چقدر پول سرکار همایون ارواحناده را از برای فکتهی خرج کردی و شمع شمع نشد . اقلکاری بکنید که از خجالت سابقه بیرون بیائید زیاده نمی نویسم ۲۴ ذی حجه ۱۲۷۳ .

نقل از صفحه ۱۷۹ قسمت دوم مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله به کوشش کریم اصفهانیان - نشریه ۱۱۵۵ دانشگاه تهران .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

غزل

کمال اجتماعی جندقی

چون گرفتار شدم ، اینهمه آزارم کرد	آن سیه چشم به صد حيله گرفتارم کرد
رنگها ریخت که اینگونه گرفتارم کرد	زلف افشاند به رخ ، صبح بنا گوش نمود
آن گل تازه که آواره گلزارم کرد	جلوه ای کرد ، ولی مهلت دیدار نداد
دیده ام کور که محروم ز دیدارم کرد	بسکه شد دیده من خیره بر او ، رخ پوشاند
انتظار ، از تو و دیدار تو بیزارم کرد	او نیامد ، توهم ای ماه فلک سیر میا
مرغ شب ، لال شوی ، بانگ تو بیدارم کرد	وصل او ، خواب خوشی بود که می دیدم دوش

در صفحات بعد مثلثات شیخ سعدی است از استاد واجد

مدرسه دارالفنون

(۸)

علاوه بر استخدام واعزام معلمین (۱) ، فرخ خان وقتی به باژیک سفر کرد و به تماشای کارخانه ذوب آهن شهر لیز رفت و چهار ساعت با تحسر به بازدید آن پرداخت «از رئیس آنجا خواهش کرد که يك نفر استاد کامل برای آب کردن آهن پیدا نموده برای ایران رفتن نزد ایشان بفرستند، مشارالیه نیز تعهد کرد که آدم قابلی پیدا کند و روانه دارد . » (۲)

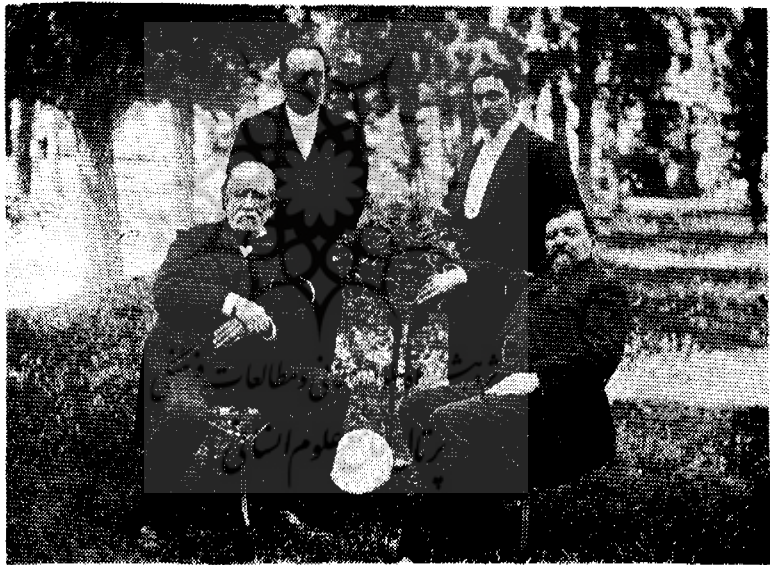


سید شهاب‌الدین فرخ خان در کوهها قریب سمت کرد و در میان کوهها

۱ - بعضی از معلمانی که فرخ خان استخدام کرد اینان بودند : مسیو بنزک - مسیویتی معلم پیاده نظام - مسیو نیکولا معلم توپخانه - مسیویش معلم زبان فرانسه. اینان به تفاوت از دوتاسه سال در ایران ماندند و در مدرسه به تعلیم شاگردان و در خارج از دارالفنون به تربیت افواج اشتغال داشتند . ۲ - صفحه ۳۱۰ سفرنامه فرخ خان. فرخ خان در ماه ربیع الاول سال ۱۲۷۵ به ایران بازگشت و آغاز مسافرتش به اروپا روز دوشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام سال ۱۲۷۲ بود.

فرخ خان امین الدوله هنگام مراجعت از سفر اروپا دکتر تولزان Tholozan را که آن وقت سی و هشت سال داشت به ایران آورد. تولزان طبیب خاص دربار شد و تا وقتی که شاه زنده بود بر سر این کار بود. اولطیفه پرداز و خوش سخن بود. میرزا آقاخان کرمانی در کتاب «رضوان» در حکایتی از او چنین نقل کرده است: «امام جمعه تهران (سید زین العابدین ظهیر الاسلام) به تلاشی عظیم افتاد و بحران سختش روی داد. تولزان دکتر را به عیادت وی آوردند، خوردن شراب کهنه تجویز کرد. امام جمعه استیحا ش نمود که اگر بخورم به جهنم خواهم رفت. دکتر گفت: اگر نخورید زودتر خواهید رفت.»

دکتر تولزان در هر سه سفر ناصرالدین شاه به اروپا، همراه او بود؛ در سفر سوم اجازه یافت که مدتی در پاریس بماند، و دکتر فوریه Dr. fevrier را به جانشینی خود به شاه معرفی کرد. فوریه سه سال در ایران ماند و پس از مراجعت کتابی به نام «سه سال در دربار ایران» انتشار داد که مشتمل بر دقیق تاریخی و اجتماعی قسمتی از دوران سلطنت ناصرالدین شاه است.



راست: دکتر تولزان، شا کولز و هسکی. چپ: کالز و سکی و پسرش

تولزان بجز دو سفر که همراه ناصرالدین شاه به اروپا رفت از ایران خارج نشد و سی و هشت سال در دربار شاه ایران ماند تا چندی پس از کشته شدن ناصرالدین شاه زنده بود و پس از اینکه وفات یافت در قبرستان ارامنه دولاب به خاک سپرده شد.

هنوز بیش از هفت سال از تأسیس مدرسه دارالفنون نگذشته بود که بر اثر همت و علاقه مندی اعضا و اساتید و معلمان و کوشش شاگردان بسیاری از آنان قابلیت و لیاقت یافتند که در دانشگاههای



از راست به چپ :

شاهزاد علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، شاهزاده

عمادالدوله، حسام السلطنه فاتح هرات

ظل السلطان نیز هربار که از اصفهان به تهران می آمد اگر سردماغ و سر حال بود از دارالفنون بازدید می کرد .

دکتر خلیل خان اعلم الدوله ثقفی پزشک مظفرالدین شاه شرح یکی از بازدید های ظل السلطان را از دارالفنون نوشته که چون در آن به وضع مدرسه دارالفنون و نحوه کار و تفکر بعضی از معلمان اشارتی رفته و مطالعه آن خالی از لطف نیست عیناً می آورد .

«ظل السلطان والی و حکمران چند ایالت و ولایت و دره منتهای درجه ترقی و اوج جلال سفری از اصفهان به تهران آمد . روزی به همراهی میرزا سمیدخان وزیر امور خارجه و جمعی از درباریان به دارالفنون آمد و این در زمانی بود که به تازگی شاهزاده علی قلی مترزا - اعتضاد السلطنه مرحوم شده بودند، و علی قلی خان مخبرالدوله به جای او وزیر علوم .

«در دوسه روز پیش خبر داشتیم که ظل السلطان به مدرسه می آید و ترتیب پذیرایی او را

بزرگوار و پابه تحصیلات عالی ادامه دهند . بعضی از تربیت یافتگان دارالفنون در دانشگاه معتبر پاریس به تحصیل پرداختند و نه تنها از همدرسان اروپائی خود دنبال نماندند بلکه بیشتر ایشان با امتیازات عالی فارغ التحصیل شدند .

ناصرالدین شاه به خواهش اعتضاد السلطنه وزیر علوم، علاوه بر اینکه سالی چند بار بی خبر از مدرسه سرکشی می کرد غالباً در امتحانات پایان سال تحصیلی برای سنجش کوشش معلمان ، و پیشرفت شاگردان حضور می یافت . به موجب شاگردانی که خوب درس خوانده بودند می افزود و به ایشان جایزه می بخشید و از حقوق شاگردانی که در درس خواندن سستی و غفلت کرده بودند می کاست و یا آن را قطع می کرد (۱) و تنبیهشان می نمود و اگر خود فرصت حضور نمی یافت دستور می داد نتیجه امتحانات را به عرض او برسانند .

قبلا فراهم کرده بودیم . در اطاق طبقه اول طب مجسمه تشریح عضلات و اسکلت آویخته به دیوار اسباب تخلیه هوا و اسباب ترسیم حرکات نبض و تمام نقشه های طبی و غیره را حاضر کرده ، تهیه آن را دیده بودیم که نمایش کاملی داده شاهزاده را از اجرای عملیات و ابراز معلومات خودمان غرق شگفتی و تعجب و قرین بهت و حیرت ساخته تحسینات او را بجانب خویش جلب نماییم .



ظل السلطان

«وقتی که شاهزاده آمد جمعیت زیادی با او به توی اطاق ریختند . مخبرالدوله گفت قربان اینجا اطاق اول طب است؛ عده شاگردان ۱۲ نفر و معلمشان دکتر «البو» است که به مأموریت رفته و مرا که در جلو صفا ایستاده بودم نشان داده و معرفی کرد و گفت میرزا خلیل سمت خلافت دارد و قائم مقام دکتر «البو» آلمانی معلم طب است که اکنون برای قرنطین به کرمانشاه رفته است .

«در این ضمن یکی از اجزای ظل السلطان که او را حکیم خطاب کرده و بنان الملک لقب داشت متصل چانه اسکلت آویخته به دیوار را گرفته و پائین کشیده رهامی کرد و آن فك اسفل

به واسطه فزنی که داشت بالا میرفت و دندا نها به هم خورده صدامی نمودند. گفت: «حضرتی والا، حضرتی والا اینا نیکا کونین ببینن چطور دندونوشو بهم میزند.» شاهزاده گفت: «آره حکیم اونم مثل تو چو نشلقس. حالا بیا اینجا ببین چه می گویم.» و بعد روبه من کرده گفت: «اطبا خیلی به گردن من حق دارند، من اگر حکیم خودم میرزا تقی خان وقتی که دستم در شکارگاه ساچمه خورد، پیش من نبود حالا دست نداشتم. میدانی کدام دستم بود؟ دست راستم بود. دست راستت را بده تا بگویم کجا ساچمه خورده بود.» من دست راستم را بجانب او دراز نمودم. گفت این که دست چپ تو توست، گفتم خیر، دست راستم است: گفت: «ببین این دست تو مگر محاذی این دست نیست و این دست چپ من است یا دست راستم؟ گفتم دست چپتان. گفت پس این دست تو هم دست چپ است نه دست راست، و بعد روبه مخبر الدوله کرد و گفت معلوم میشود این حکیم باشی هنوز فرق مابین دست چپ و راست خودشان را نمی توانند بگذارند و قاعه خندید و راه خود را گرفت و از اطاق بیرون رفت. جمعیت هم به دنبال او روانه شدند که به اطاقهای دیگر بروند. من هم با اصطلاح بچه ها خیلی بورشدم و با کمال اوقات تلخی از اطاق بیرون آمدم و به اطاق پروسکی خان که در آنجام خلیفه بودم رفتم و منتظر آمدن شاهزاده شدیم.

«پروسکی خان که در اطاق او زبان فرانسه و جغرافیا تدریس میشد از من پرسید در اطاق طب چه گذشت؟ گفتم بدن بود، در اطاق پروسکی خان هم قبل از وقت تهیه سؤال و جواب دیده شده و به یکی از شاگردها سفارش کرده بودیم که جغرافی قطعه اروپا را از او خواهیم پرسید و نقشه او را باید در روی تخته سیاه رسم نماید. خواندن فایلهای لافونتن که بعضی از آنها را من به شعر فارسی در آورده و یاد داده بودم و صرف کردن یکی دوتا از فعلهای بی قاعده را به یکی دوفتر دیگر محول کرده بودیم.

وقتی که ظل السلطان وارد شد مخبر الدوله گفت این اطاق مسیو پروسکی خان است و در اینجا زبان فرانسه و جغرافیا درس می خوانند کلاسها چهار، وعده شاگردان هفتاد و پنج نفر است.

ظل السلطان جلو آمد و گفت يك چیزی از شاگردها پرسید. فوراً به آن شاگرد گفتم که برو پای تخته نقشه اروپا را بکشد و بعد ممالك و پایتختهای عمده آن را بیان نماید. آن شاگرد که در خفیه قبل از وقت تدارك کار خود را دیده بود گچ برداشت و بروی آن اثر مشغول کشیدن نقشه شد. ظل السلطان ملتفت این معنی شده گفت اول کهنه را بردار و تخته را خوب پاک کن بعد نقشه را بکش. شاگرد ناچار چنین کرد و با گونه های سرخ شده و دست لرزان و حواس پریشان شروع کرد به کشیدن نقشه. البته از شبه جزیره اسکندونیوا شروع نمود و هنوز تمام خطوط اطراف مملکت سوئد و نروژ را رسم نکرده بود که ظل السلطان گفت دیگر بس است کفایت کرد. در ضمن پرسید این بچه پسر کیست؟ اسم پدرش را که گفتند روبه او کرده گفت من پدرت را می شناسم وقتی که پیش من آمد به او خواهم گفت پسر تو شکل شتر را خوب می کشد. کسی که معلمش دست راست را از دست چپ نتواند تشخیص بدهد بهتر از این هم نمی تواند شاگرد تربیت کند و راه خود را گرفت و بامیرزا سعید خان و جمعیت بیرون رفت.



پروسکی خان

این حرکت ظل السلطان که به نظر خودش شوخی و خوشمزگی آمیخته با اظهار التفات بود به نظر من بالاترین اهانت می آمد و بی اندازه اوقاتم تلخ شد. چون دیگر کاری نداشتم من هم دنبال جمعیت را گرفتم و رفتم ببینم در اطاقهای دیگر چه گفتگوهای می شود. در بین راه صحبت شاگردهای کوچک را که ظل السلطان و وزیر خارجه را دیده بودند می شنیدم. یکی می گفت این شاهزاده چرا این همه سبک و جلف است. دیگری می گفت يك چشمش هم لوچ است ؛ يك نفر می گفت وزیر خارجه چرا دماغش به این کندگی است ؟ انتقاد بچه ها از ظل السلطان آن اندازه نبود که من دلم خنک بشود و البته بدم هم نمی آمد. ظل السلطان لنگر اندازان از جلو و جمعیت به دنبال او رفت به اطاقه سیوریشاردخان هم که با آن ریش سفید و کلاه پوستی بلند و عصای کوتاه وسط اطاق روبروی درایستاده بود. چند قدمی جلو آمد مخبر الدوله خواست معرفی کند ظل السلطان گفت می شناسمش من خودم از

شاگردهای مسیوریشاردخان بودم. بعد خطاب به ریشاردخان گفت:

مسیو خاطرت می آید ما پیش تو درس می خواندیم ؟

- بله بله حضرت والا تو بودی و چندتای دیگر.

- من چطور بودم ؟ از من راضی بودی ؟

- بله این یحیی خان معتمد الملك بود . این نایب السلطنه بود. این تو بودی.

- ها . من چطور بودم . خوب درس می خواندم ؟

ای . این یحیی خان يك چیزی شد . این نایب السلطنه هم بدن بود. چندتا کلمه طوطی وار

یاد گرفت اما تو هیچ گهی نشدی .

از شنیدن این کلام صدای قاه قاه ظل السلطان و دوسه نفر دیگر که از اجزای او بودند در فضا طنین انداز گردید و من بقدری خوشحال شدم که لزوم ادب و محضر را فراموش کردم و بی اختیار خندیدم ولی مخبر الدوله دستهاچه شد و خواست ماستمالی کند. گفت قربان مسیوریشارد خان خیلی پیر شده و بعد از چهل سال اقامت در ایران هنوز زبان فارسی را خوب یاد نگرفته می خواسته چیز دیگر عرض کند زبانش تو بوق زد.

ظل السلطان گفت خیر خیر ، صحیح گفت ، درست گفت ، واقعاً من پیش مسیو هیچ گهی نشدم و از اطاق بیرون رفتم.

من دیگر ایست نکرده باباش داشت کامل فوراً باطاق مسیو و روسکی خان و از آنجا باطاق طب رفتم و جریان را برای رفقا شرح دادم و گفتم ببینید روزگار چطور تلافی کرد و بوسیله مسیوریشاردخان داغ دل ما را از شاهزاده گرفت .



از راست به چپ :

نصرت الدوله ، معین الدوله ، ناصرالدین شاه ، میرزا حسین خان ، صدر اعظم ، علیقلی -
میرزا اعتضاد السلطنه ، اعتضاد الدوله.

مدرسه دارالفنون

(۹)

بی‌مناسبت نیست در اینجا گزارش امتحاناتی که در دوماه آخر سال ۱۲۷۴ قمری از شاگردان شده و پادشاهی که شاگردان ساعی گرفته‌اند از روزنامه وقایع اتفاقیه (شماره ۳۹۴ مورخ ۵ شنبه نهم محرم) آورده شود :

چون هر ساله مقرراست که حسب الامر اولیای دولت قاهره شاگردان مدرسه دارالفنون را به معرض امتحان درمی‌آورند تا هر کس ترقی کرده باشد مورد التفات و مرحمت گردد و هر کس تکامل و تقاضا در تحصیل کرده است مستوجب تنبیه و اخراج شود، لهذا دوماه قبل را حسب الامر اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه نواب والا اعتضاد السلطنه رئیس مدرسه دارالفنون و نواب والا نایب‌الایاله فرهاد میرزا و مقرب‌الخاقان مشیرالدوله، و عالیجناب آخوند ملاعلی محمد و مهندس باشی و جمعی از حکیم‌باشیان ایرانی و فرنگی‌ها و اشخاصی که از این علوم با بهره بودند و در زبان فرانسه مهارت داشتند يك‌ماه متوالی هر روزه نشسته شاگردان را فرداً فرد در کمال دقت و غوررسی از جمیع مراتب علوم که دیده بودند امتحان کردند. الحق غالب از شاگردان بسیار خوب ترقی کرده بودند. بعد از اختتام مجالس امتحان در خدمت نواب اعتضاد السلطنه به حضور جناب جلال‌تمآب اشرف امجدافخم صدراعظم رسانیدند و جناب معظم‌الیه در خور و اندازه مراتب ترقی هر کس اضافه موجب و نشان و انعام و خلعت در تحت اسم او معین فرمودند و ثانیاً به رسم هر سال کتابچه‌ای مشروح و مفصل، در کمال امتیاز، به جهت عرض حضور اقدس همایون نوشتند و به نظر مقرب‌الخاقان نتیجه الوزراء العظام و وزیر لشکر رسانده در کمال دقت غوررسی کردند و در روز يك‌شنبه این هفته حسب الامر اقدس در حضور مبارک سلام خاصی از شاهزادگان بزرگ و امرا و اعیان و بزرگان اهل نظام و مستوفیان منعقد شده جناب جلال‌تمآب اشرف صدراعظم و جناب جلال‌تمآب نظام‌الملک حاضر شدند و شاگردان را صف به صف با معلم و مترجم هر صنفی در جای خود قرار دادند. نواب اعتضاد السلطنه در پیش روی مبارک ایستاده و مقرب‌الخاقان نتیجه الوزراء العظام و وزیر لشکر کتابچه امتحان را در دست گرفته و امین لشکر

در پهلوی ایشان ایستاده و نشانها و خلعت و کیسه های انعام را در مجموعه های طلا و نقره ، مقرب الخاقان معیر الممالك ، و آقامحمد حسن و میرزا هاشم خان حاضر کرده ایستادند ، و احکام نظامی و فرامین منصب و مواجب و نشان را در مجموعه گذاشته در دست عالیجه جبرئیل خان نایب آجودان باشی پهلوی عالیجه میرزا یوسف ایستاده ، مقرب الخاقان نتیجه الوزراء العظام وزیر لشکر شروع به عرض کتابچه کرد . اسم هر کس که عرض می شد عالیجه رضا قلیخان ناظم دارالفنون که در حضور ایستاده بود فرداً فرداً آورده مستحق هریک از انعام و نشان و خلعت و حکم که می شد اشخاص مفصله به دست نواب اعتضاد السلطنه می دادند و معزای الیه می داد تا به این ترتیب جمیع معلمین و مترجمین و متعلمین و غیره از حضور همایون گذشتند .

در پایان هرامتحان ، شاه به معلمانی که در تربیت شاگردان کوشش کرده بودند ، و به ممتازان به تناسب خدمت ، خلعت و جایزه می بخشید . مثلاً پس از برگذاری امتحانات سال ۱۲۷۸ به شاهزاده اعتضاد السلطنه وزیر علوم که در انتظام امور مدرسه و خدمات محوله به خود کمال سعی و اهتمام را نموده بود یک قطعه نشان از مرتبه اول امیر تومانی بایک رشته حمایل مخصوص آن مرتبه اعطا کرد . نایب الایاله فرهاد میرزا را که از شاگردان امتحان بعمل آورده بود یک قطعه نشان طلا از مرتبه اول مدرسه و یک رشته حمایل امیر تومانی داد . به رضا قلیخان رئیس مدرسه چون در انتظام امور دارالفنون سعی وافیه و جهد کافی نموده بود یک قطعه نشان سرهنگی و یک رشته حمایل درجه اول سرهنگی ، و یک طاقه شال ترمه و پنجاه تومان انعام اعطا کرد ، و به محمد حسین خان قاجار که در مدرسه مشغول ترجمه درس طب بود یک قطعه نشان طلا و یک طاقه شال کرمانی به رسم خلعت بخشید .

محمد حسین خان اصفهانی را هم که در مدرسه مشغول تحصیل علم ریاضی و حساب و هندسه بود و مهارت کامل حاصل کرده و فارغ التحصیل شده بود به منصب آجودانی مدرسه سرافراز و به اعطای نشان طلا و هفتاد تومان اضافه مواجب و بیست تومان انعام سرافراز کرد . به موسیوبنیزک ناظم علوم مدرسه یک طاقه شال کرمانی ، به میرزا عبدالنفار پسر ملا علی محمد مهندس معلم علوم ریاضی یک قطعه نشان و بیست تومان انعام داد .

شاگردان صنف نظام هر روز دوسه ساعت فنون سپاهگیری می آموختند . افراد پیاده نظام در میدان مشق تعلیمات رشته خود را تمرین می کردند و شاگردان قسمت توپخانه و قلعه سازی زیر نظر موسیوبنیزک که معلم این رشته بود تیراندازی با توپ و ساختن استحکامات را فرا می گرفتند . چنانکه قبلاً گفته شد شاهزاده علیقلی میرزا هم وزیر علوم بود هم رئیس دارالفنون ، اما عملاً رضا قلی خان هدایت معروف به الله باشی (۱) مدرسه را اداره می کرد و نزدیک هجده

۱- رضا قلیخان متخلص به هدایت معروف به الله باشی یک ساعت پیش از برآمدن آفتاب روز ۱۵ محرم ۱۲۱۵ هجری قمری در تهران تولد یافت . در خدمت محمد مهدی خان شهنه کسب دانش و ادب کرد . فتحعلیشاه به اولقب امیرالشعرا داد و در سال ۱۲۵۴ تربیت عباس میرزا به وی سپرده شد . (به همین جهت به الله باشی معروف شد) هدایت که از دانشمندان بنام زمان خود بود در نیمه ماه ربیع الثانی سال ۱۲۸۸ به ناخوشی استسقا درگذشت . از آثار اوست: ←

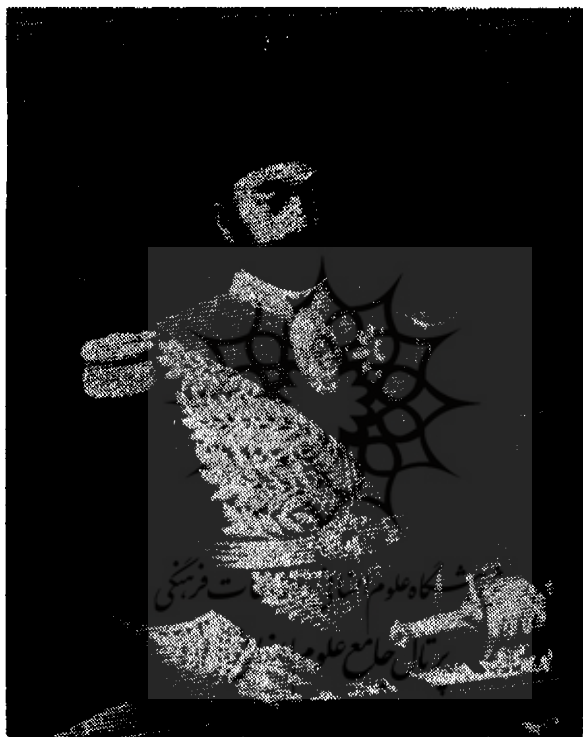


شَيْخُ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ
 وَمِنْ تَلَامِيذِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

سال بر سر این کار بود، پس از آن به پیشکاری مظفرالدین میرزا ولیعهد به تبریز رفت. محمد حسین خان اصفهانی معروف به ادیب الدوله هم آجودان مدرسه بود.

پس از رضاقلیخان پسرش علیقلیخان مخبرالدوله رئیس دارالفنون شد اما او نیز به سبب مأموریت‌های متوالی به خارج، و مشاغل دیگر کمتر فرصت رسیدگی به کارهای مدرسه می‌یافت و به جای او برادرش جعفرقلی خان نیرالملک امور دارالفنون را اداره میکرد و به حقیقت رئیس مدرسه او بود.

جعفرقلیخان خود از تربیت یافتگان دارالفنون بود، در نقشه کشی مهارت داشت ۱

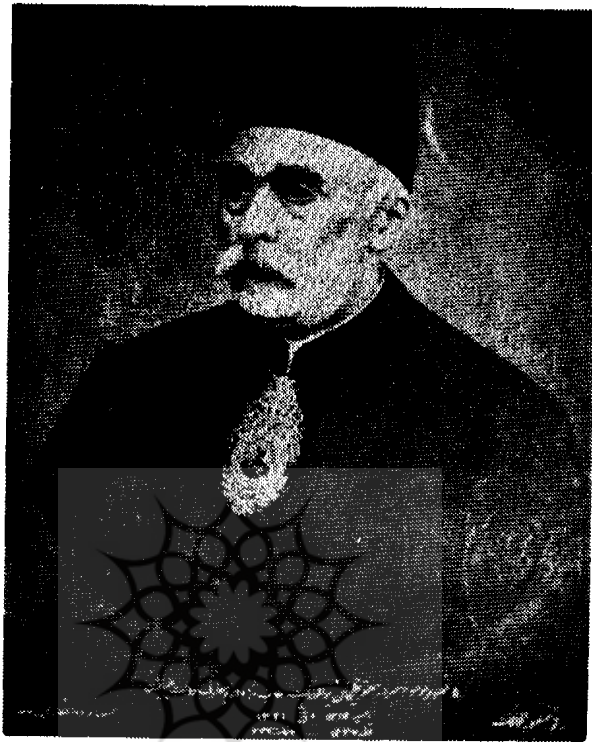


علی قلی خان مخبر الدوله

→ تذکره‌های مجمع الفصحاء و ریاض المارفین - کتب : اجمل التواریخ - سفرنامه خوارزم - فرهنگ انجمن آرای ناصری - منهج الهدایه - فهرس التواریخ - مظاهر الانوار - اصول الفصول فی حصول الوصول - روضة الصفا ناصری. لطائف المعارف - گلستان ارم - انیس الماشقین - مدارج - البلاغه - مفتاح الكنوز - بحر الحقایق و چند رساله منشور و منظوم دیگر.

۱- د.... نقشه اراضی شهر جدید دارالخلافة ناصری را جعفرقلیخان رئیس مدرسه و میرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی با بیست نفر از مهندسين قریب هشت ماه بود به مساحت اراضی و—

او مردی خوشخوی و نسبت به شاگردان بسی مهربان بود و در کارهای عملی و علمی به آنها مساعدت و رهنمایی می کرد ۱ و به افتادگان و بینوایان محبت و احسان می ورزید .



جعفر قلی خان

در زمان ریاست جعفر قلیخان محمد حسین خان ناظم، محمد تقی میرزا سرهنگ آجودان

→ کشیدن آن مشغول بودند . در نهایت خوبی و خالی از عیب و نقص کشیده به توسط اعتضاد السلطنه وزیر علوم به حضور مبارک برده بعد از ملاحظه و مطالعه مطبوع طبع مشکل پسند همایونی گشته به بذل سه هزار تومان انعام قرین ملاطفت و اعزاز گردید . « شماره ۶۴۱ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ۵ شنبه ۲۶ محرم ۱۲۸۷ .

۱-... اسباب تلمبه که چندی قبل از پاریس آورده بودند بدون آنکه نقشه او را آورده یا استاد این عمل آمده باشد جعفر قلیخان رئیس مدرسه مبارکه با چند نفر از شاگردان دیگر اسباب آن را به یکدیگر نصب و متصل کرده در کمال سهولت نزدیک میدان مشق سوار کردند و آب هم به خوبی و پاکیزگی بالا آمد ...»

(شماره ۵۲۹ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ۵ شنبه ۲۲ ربیع الاول سال ۱۲۷۹)



محمد ابراهیم خان سرهنگ

مدرسہ ۱ محمد ابراهیم خان سرهنگ تحویلدار، میرزا علی اکبر خان ناظر، اسدالله خان کتاپدار، میرزا اسحق سررشته دار و محاسب، و میرزا محمد حسین رئیس الکتاب احکام نویس مدرسہ بود. ناتمام

پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- محمد تقی میرزا آجودان کہ اورا شاہزادہ آجودان ہم می گفتند پسری داشت بنام صمد. محمد تقی میرزا آرزو داشت پسرش مرتبتی بلند یابد و بہ این امید در تربیتش رنج بسیار می کشید، اما صمد با آنہمہ توجہ و مراقبت پدر بہ جایی نرسید و ناچار مطربی و آواز خوانی و مسخرگی پیشہ کرد. ہر وقت اورا برای خواندن آواز و مطربی بہ بزمی می خواندند اگر فرصت و مناسب حال و مقام می یافت، از شور بختی، ضمن خواندن آواز این رباعی را ہم می خواند:

صد داد ز دست فلک شہبدہ باز شہزادہ بہ ذلت و گدا زادہ بہ ناز
نرگس زہرہنگی سرافکنندہ بہ پیش صد پیرہن حریر پوشیدہ پیاز

و وقتی دو کلمہ «شہزادہ بہ ذلت» بہ زبانش می گذشت با دست بہ خود اشارت می کرد و آن دم کہ «گدا زادہ بہ ناز» می خواند بہ زہر خند و حسرت بہ صاحب مجلس یا کسی کہ نسب عالی نداشت و مرتبت یافتہ بود اشارت می کرد.

تودیع

در فروردین ۱۳۲۶ هنگام عزیمت استاد دکتر عیسی صدیق به اروپا شاگردان آن جناب که همه از فرهنگیان مؤثر بودند جلسه‌ای در تودیع تشکیل دادند . مرحوم ادیب‌السلطنه سمیعی ، و دکتر شفق ، و وزیر فرهنگ وقت ، و دیگران سخنانی در تجلیل آن جناب گفتند . این قطعه را حبیب ینمائی در آن مجلس خواند که اکنون بیاد آن عهد ثبت می‌افتد:

سفر بخیر و، تنت بی‌گزند و خاطر شاد	خدای جل جلاله نگاهبان تو باد
همیشه در دل و در چشم دوستان هستی	اگر چه می‌روی؛ اما نمی‌روی از یاد
کجا زیاد توان بردن اوستادی را	کز اوست تربیت هر معلم استاد؟
چرا ز مهر نبوسند پاك دستی را	که دستگاه ادب را اساس و پایه نهاد
عزیز و محترمی، چون عزیز و محترمند	به پیش اهل نظر مردمان پاك نهاد
خوش آن زمان که از این راه باز کردی و ما	دوباره جمع شویم از پی مبارک باد
هزار هدیه نو از جهان نو آری	کز آن شود مگر این کشور کهن آباد
چراغ علم بر افروزی و، بر افرازی	عمارتی که فکندی بدست خود بنیاد
همان دعای که گفتم نخست، گویم باز:	سفر بخیر و تنت بی‌گزند و خاطر شاد

پروین شاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



مدرسه دارالفنون

(۱۰)

دیگراز کارمندان، میرزا محرم ۱ و حاجی خان پسر اسکندر خان خلیفه درس زبان بودند .



سه تن از شاگردان قدیم دارالفنون

۱- ... میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به محرم، پدرش میرزا محمدعلی - زبان فرانسه را می دانست و در مدرسه دارالفنون خلیفه درس زبان بود .

می گوید فرهنگ رعیت پروری نیز به نظم آورده ام که بعد از وفاتم خواهند شنید. وقتی این مطلب را بیان کرد امین الدوله در جواب گفت « زیاد طالب شنیدن اشعار شما هستم خاصه فرهنگ رعیت پروری که امروز و فردا می خواهم بشنوم . »

شماره نهم روزنامه ملتی مورخ ۱۲ محرم ۱۲۸۴

زیادت بر اینها آقا محمدتقی صحافباشی، استاد حیدر علی نجار باشی، استاد رستم خیاط - استاد جوانی علاقه بنده در استخدام مدرسه بودند .

استاد رستم لباسهای شاگردان را که هر رسته به رنگ و طرح معین بود می دوخت ، آقا محمدتقی صحاف کتابها و نقشه ها را صحافی می کرد ، و نجار و علاقه بند نیز کارهای مربوط به خود را انجام می دادند .

برای اینکه شاگردان طب به روش محصلان اروپائی درسهای پزشکی را توأم با عمل بیاموزند به استدعای اعتضاد السلطنه ناصرالدین شاه موافقت کرد بیمارستانی وابسته به دارالفنون تأسیس گردد . ۱.

این مریمخانه ساخته و با وسایلی که فراهم کردن آن در آن زمان میسر بود مجهز شد و ناصرالدین شاه روزهایی که به بازدید مدرسه می رفت از این بیمارستان سرکشی می کرد . ۲.

در سال ۱۲۸۸ تشکیلات وزارت علوم به وسیله نه نفر اداره می شد بدین شرح :

۱- اعتضاد السلطنه وزیر علوم .

۲- میرزا اسدالله خان نایب وزیر علوم .

۳- میرزا محمدعلی منشی باشی وزیر علوم .

۴- میرزا جعفر خان منشی باشی وزیر علوم و ناظر مدرسه .

۵- میرزا سیدباقر محاسب .

۶- ۷- ۸- ۹- میرزا عبدالکریم - میرزا مهدی - میرزا حسن - میرزا مسیح منشی

وزارت علوم .

۱- چون در آغاز تدریس طب جدید در مدرسه دارالفنون ، بعضی کسان نسبت بدان بی اعتقاد بودند ، مصلحت را رئیس مدرسه ، میرزا احمد طبیب کاشانی را که از طبیبان معروف طب قدیم بود به معلمی این رشته گماشت تا بهانه ای برای مخالفت با تدریس طب جدید به دست متعصبان جاهل و نااهل نیفتد .

۲- روز شنبه ۱۸ سه ساعت به غروب آفتاب مانده تشریف فرمای مدرسه مبارکه دارالفنون شدند . نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم معلمین و متعلمین را که قبل از وقت آماده و حاضر نموده بودند از سان حضور مهر لمان مبارک گذرانده مراتب ترقی و درجات کمال هر یک را از قرار تعیین و تشخیص صحیح بمعرض حضور مبارک رساندند و کل علی حسبه مشمول عنایات ملوکانه و مورد انعامات و اکرامات خسروانه گردید و یک ساعت به غروب مانده به مریمخانه مبارکه جدید تشریف همایونی ارزانی داشتند . وضع و ترتیب مریمخانه مذکوره مطبوع طبع مبارک آمده مستحسن افتاده و از آنجا که اهتمام بلیغ از جانب نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم در امور مدرسه مبارکه و مریمخانه و غیره بظهور رسید و بسیار پسند خاطر مبارک اعلیحضرت همایون گردید دستخطی به سرافرازی نواب معظم شرف صدور یافت . (شماره ۱۹۱ روزنامه ایران مورخ دوشنبه ۲۷ شعبان ۱۲۹۰)

بی‌مناسبت نیست نام بعضی از معلمان ایرانی و خارجی که در این زمان در مدرسه به تدریس اشتغال داشته‌اند نیز آورده شود :

- ۱- میرزا رضادکتر، معلم طب فرنگی.
- ۲- میرزا عبدالوهاب حکیمباشی معلم طب ایرانی.
- ۳- ملا سداالله معلم زبان فارسی.
- ۴- میرزا عبدالغفار نجم‌الملک معلم علوم ریاضی ۱۰.
- ۵- میرزا کاظم معلم علوم فیزیک و شیمی ۲۰.

۱- حاج میرزا عبدالغفار پسر ملا علی محمد اصفهانی در سال ۱۲۵۵ قمری برابر ۱۲۱۸ شمسی در اصفهان تولد یافت. از آغاز تأسیس دارالفنون در این کانون علمی معتبر به تحصیل پرداخت و از برکت هوش سرشار و کوشش بسیار، چون پدرش در علم ریاضی صاحب نظر و نامور و به اخلاق پسندیده شهره شد. علاوه بر این در موسیقی نظری بزرگترین دانشمند زمان خود گردید. علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه چون برداش وی و قوف یافت او را به معلمی علوم ریاضی دارالفنون برگزید و به پاداش خدمت‌های شایانی که در پیشرفت تحصیل شاگردان کرد اول لقب نجم‌الملک و پس از چندی لقب نجم‌الدوله برای او از شاه گرفت.

میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله هفتاد و یک سال عمر کرد، روز دوشنبه ۱۵ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ در گذشت و در صفاویه حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

از پدرش ملا علی محمد آثار مفیدی بجا مانده که معتبرترین آنها تکملة العلوم در علم ریاضی درباره حل معادلات جبر و مقابله؛ کتابی در علم شیمی، کتابی در حساب و خواص اعداد، و کتابی در لکاریتم است. او در سال ۱۲۹۳ قمری برابر ۱۲۵۵ شمسی در تهران در گذشته و در نجف اشرف به خاک سپرده شده است.

۲-... شاگردانی که از مدرسه دارالفنون به همراهی حسن علیخان وزیر مختار دولت علیه مقیم پاریس مأمور شده بودند که در مدارس آن دولت تحصیل خود را به هر عملی که مشغولند تکمیل نمایند این اوقات بعضی از آنها علم و عمل خود را تکمیل نموده با تصدیق معلمین آنجا معاونت کردند و از جانب دولت علیه اسباب هر علم و حرفتی را که آموخته‌اند برای آنها مهیا کرده در مدرسه مبارکه مشغول ترویج و تعلیم آن علم می‌باشند. از جمله میرزا کاظم محلاتی معلم علم فیزیک و شیمی است که کمال مهارت را علماً و عملاً پیدا کرده، در مدرسه به تعلیم شاگردان آن علم اشتغال دارد، و بعداً برای پیدا کردن خاک بوته و معادن به گردش کوه‌ها خواهد رفت... (شماره ۵۲۹ روزنامه دولت علیه ایران مورخ پنجشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۲۷۹)

... میرزا کاظم محلاتی معروف به شیمی، پس از تحصیل فرانسه و علوم طبیعی جزء مأمورین مرقوم به پاریس رفت و در راه به شاگردان دیگر فرانسه درس می‌داد. مدتی در علم شیمی و دوا سازی زحمت کشید و مدتی هم در مدرسه بزرگه روئن به تحصیل بوتانیک یعنی گیاه‌شناسی پرداخت و نشان درجه عالی در این فن گرفت و در مراجعت چون اسباب کار تعلیم گیاه‌شناسی در تهران برایش فراهم نبود به معلمی دوا سازی و ریاضی و تجزیه معادن و فیزیک پرداخت و کتابهای متعدد ترجمه نمود که از آن جمله جنگه آلمان و فرانسه، و جنگه عثمانی و روس، و سیاحتنامه

- ۶- میرزا علی اکبر کاشانی معلم نقاشی ۱۰
- ۷- ملا محمد حسین معلم فارسی و عربی و پیشنماز.
- ۸- میرزا رضا خان (مسیوریشار) معلم زبان فرانسه .
- ۹- مادر و سخاں معلم زبان روسی .
- ۱۰- مسیو تلبر معلم زبان انگلیسی .
- ۱۱- مسیو و ویلیه مهندس و معلم راه سازی .
- ۱۲- مسیو آندرنی معلم پیاده نظام .



مادر و سخاں معلم زبان روسی

→ استانی به آفریقا، و دو ساله در عکاسی و امثال آنها، و تقریباً چهل سال در مدرسه دارالفنون خدمت کرد و در فنون عیدیه و علوم جدید معلم بود و با اینکه کم کم امتیازات به او داده شده بود و بر مواجیش افزوده شده بود روزی که فوت شد فقط پانصد تومان مواجب سالانه داشت در حالتی که در هر شعبه هر معلمی که از فرنگ می آوردند با اینکه فقط در یک شعبه کامل است و یک درس می دهد باز کمتر از دوهزار تومان در سال نمی گیرد. باری او هم مرد ولی فی الجمله دو سازی را در ایران شیوع داد .

۱- میرزا علی اکبر کاشانی پس از مرگ کنستان معلم نقاشی- جانشین او شده است .

۱۳- آقا سید محمد جواد مؤذن مدرسه .
در سال ۱۲۸۸ دارالفنون دویست نفر شاگرد داشته و ۲۵ نفر از بزرگواران طراز
اول نیز بیرون از مدرسه درس می خوانده اند و وابسته به دارالفنون بوده اند و تا سالها بعد ،
فرزندان بعضی از شاهزادگان و رجال سرشناس در کلاس مخصوص به تحصیل اشتغال داشته اند (۱)



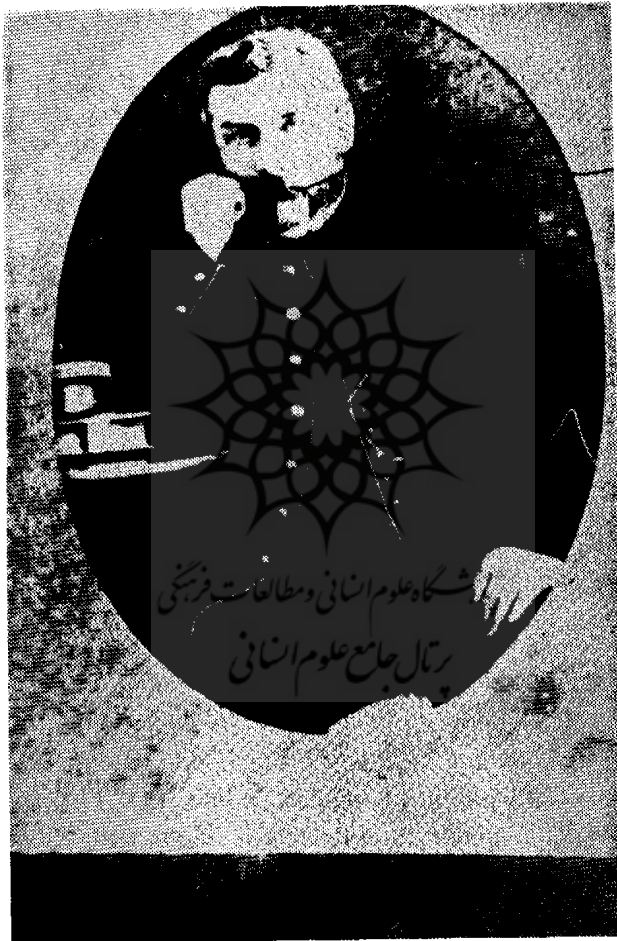
اینک نام عده ای از شاگردان رتبه اول و دوم رشته های مختلف: (۲)
شاگردان مرتبه اول که در علم مثلثات و جبر و مقابله و علم تسطیح و نقشه کشی و مساحی
و قلعه سازی و جغرافیا کامل شده اند : علی خان ولد قاسم خان - سلیمان خان ولد حکیم داود
خان - میرزا علی اکبر ولد میرزا علی عباس علی خان ولد حاجی نجف قلی خان - سلیمان قلی خان
ولد محمد جعفر خان - احمد خان ولد محمود خان ملک الشعرا - محمد حسن خان ولد محمد
باقر خان - میرزا مهدی ولد میرزا جعفر حکیم - حسین قلی خان ولد محمد علی خان قاجار .

۱-... پسران رئیس نظمیه را به مدرسه آوردند و اطاق مخصوص و معلم مخصوص برای
آنان تعیین نمودند. دفتر وقایع روزانه سال ۱۳۰۱ دارالفنون

۲- نقل از شماره ۵۵ روزنامه ایران مورخ جمعه ۱۷ رمضان سال ۱۲۸۸

شاگردان مرتبہ دوم کہ علم حساب و ہندسہ و جغرافیا و جبر و مقابلہ و نقشہ کشی را دیدہ اند :

سلیمان خان ولد خداداد خان - مہدی خان ولد محمود خان ملک الشعرا - زین العابدین میرزا ولد شیردل میرزا - اسکندر خان ولد میرزا یعقوب خان - غلامحسین خان ولد شاہرخ بیگہ - مہدی قلی خان ولد حاجی محمد بیگہ یاور - اسد اللہ خان ولد محمد حسن خان - یوسف خان ولد محمد حسن خان - حسام الدین میرزا ولد جلال الدین میرزا - عزیز الدین میرزا ولد جلال الدین میرزا - میرزا احمد ولد میرزا حسن .



شاگردان اول پیادہ :

محمد حسین میرزا ولد شیردل میرزا - محمد حسن خان ولد حاجی کریم خان - میرزا سلیمان ولد میرزا غلامرضا - میرزا علی اکبر ولد حاجی آقا بیگہ .

شاگردان مرتبه دوم پیاده :

کریم خان ولد آقا خان قاجار - حسینعلی آقا ولد حسن بیگ - غفار خان ولد اسدخان میرزا حسین ولد میرزا آقا - میرزا احمد خان ولد ابوالقاسم خان - شکرالله خان ولد عبدالباقی - خداداد خان ولد حاجی مهدی خان - میرزا نبی خان ولد مهدی قلی خان - حاجی آقا ولد میرزا رحیم مستوفی .

علم طب و طبیبی - شاگردان فارغ التحصیل که اجازه معالجه دارند :
میرزا نصرالله از شاگردان قدیم شیخ جلیل - میرزا هدایت الله - میرزا عبدالجواد - میرزا عبدالله .

شاگردان رتبه اول که در نزد میرزا عبدالوهاب حکیم باشی - طب ایرانی و نزد میرزا رضا دکترب و جراحی فرنگی، و نزد میرزا کاظم خان حکمت طبیبی و دوا سازی خوانده اند و ترقیات نموده اند :

میرزا محمد کرمانشاهی - محمد جعفر خان ولد محمود خان ملک الشعرا - میرزا علی اکبر ولد حاجی میرزا حسن کرمانی - میرزا علی اکبر ولد میرزا محمد فخرالاطباء - میرزا نصرالله حکیم الهی - میرزا علی خان ولد مهدی خان قاجار - حسن خان ولد اسد خان - باقر خان ولد محمد حسین خان قاجار - میرزا ابوالحسن تفرشی - میرزا ابراهیم ولد حاجی خان مهاجر - میرزا مؤمن ولد میرزا محمود - میرزا حسن ولد میرزا ابوالحسن - میرزا محمد ولد میرزا محمود .

شاگردان مرتبه دوم :

میرزا زین العابدین ولد میرزا محمد فخرالاطباء - امان الله خان ولد اسدالله خان - حیدر میرزا ولد حاجی محمد علی میرزا - میرزا کاظم ولد میرزا ابوالحسن - میرزا محمد ولد میرزا کاظم - علی آقا ولد محمد کاظم - میرزا اسدالله ولد میرزا محمد تنکابنی - میرزا مصطفی ولد میرزا احمد - میرزا عزیز ولد میرزا علی اکبر .

شاگردان مرتبه اول رشته نقاشی :

میرزا اسمعیل ولد حاجی محمد زمان - میرزا ابوالقاسم ولد میرزا احمد - میرزا عبدالوهاب ولد میرزا حسین رئیس الکتاب - میرزا علی اکبر حجار ولد حاجی محمد علی - میرزا صادق ولد حسن بیگ .

شاگردان جدید : ابوالفتح خان ولد کریم - میرزا حسین ولد میرزا محمد علی - عزیز خان ولد میرزا سلیمان خان میرزا امامقلی ولد فتح اله بیگ - حسین میرزا ولد شاهرخ میرزا - میرزا عزیز الله ولد حسن بیگ - حاجی آقا ولد حاجی نوروز - میرزا ابراهیم ولد میرزا حسین حکیم - حسن خان ولد حاجی اسمعیل .

شاگردان رشته زبان روسی :

میرزا زین العابدین ولد میرزا کلبعلی - حبیب الله میرزا ولد تیمور میرزا - میرزا بوتراب ولد میرزا کلبعلی منشی - فضل الله میرزا ولد شکرالله میرزا - امان الله میرزا ولد شکرالله میرزا .

میرزا علی اکبر ولد حبیب الله خان - میرزا اسمعیل ولد میرزا رحیم - میرزا عبدالرحیم ولد میرزاتقی.

شاگردان زبان انگلیسی :

میرزا حسین ولد مهدی سلطان - میرزا اسمعیل ولد صحافباشی - میرزا عباس ولد میرزا حسین - محمد میرزا ولد شیردل میرزا - آقاخان ولد میرزا ابوالفضل - رضاخان ولد محمد حسین خان - آقاخان ولد شیردل میرزا - میرزا ابراهیم ولد صحافباشی - عزیزخان ولد شاهرخ - غلامحسین خان ولد محمد صادق خان - طهماسب خان ولد میرزا یوسف خان - میرزا کوچک ولد میرزا رضا نامه نگار - کریم خان ولد شیردل میرزا - محمدقلی خان ولد احمدخان - دی مطریخان ولد میرزا یوسف خان - میرزا عبدالوهاب ولد میرزا ولی - میرزا محمد علی ولد حاجی آقاییکه .

در سال ۱۲۹۰ سازمان وزارت علوم و مدرسه دارالفنون بدین شرح بوده است :

- ۱- اعتضاد السلطنه وزیر علوم .
 - ۲- مخبرالدوله سرتیب اول و رئیس کل تلگرافخانه . (۱)
 - ۳- میرزا اسدالله خان نایب وزارت علوم .
 - ۴- میرزا عبدالوهاب خان نایب وزارت علوم . (۲)
 - ۵- میرزا محمدعلی منشی باشی و سر رشته دار تلگرافخانه ها .
- واینان اعضای دارالفنون بودند :

محمدحسین خان ناظم (۳) - محمدتقی میرزا آجودان - محمد ابراهیم خان سرهنگ و تحویلدار - محمدحسین خان قاجار مترجم - میرزا محمد حسین رئیس کتاب - میرزا علی اکبر خان ناظر - میرزا اسحق سر رشته دار - اسدالله خان کتابدار - میرزاتقی روزنامه نویس - میرزا علی نویسنده کارخانه - استاد حیدرعلی نجار باشی .

۱- امور تلگرافخانه نیز ضمیمه وزارت علوم بود .

۲- میرزا عبدالوهاب خان پسر میرزا محمدعلی خان وزیر دول خارجه بود . محمدعلی

خان چنانکه ذکر شد در بدو تأسیس ، دارالفنون را اداره می کرد .

۳- تولد ۱۲۵۴ و وفات ۱۳۱۶ قمری .

مدرسه دارالفنون

(۱۱)

معلمان دارالفنون در این سال :

میرزا عبدالوهاب معلم طب - میرزا رضا دکتر طب - ملا حسین معلم فارسی و عربی - میرزا عبدالغفار معلم علوم ریاضی - میرزا کاظم - میرزا علی اکبر مزین الدوله معلم علم نقاشی - میرزا رضاخان مسیوریشار معلم زبان فرانسوی - مسیواندونی معلم پیاده نظام - مسیوتلبر معلم زبان انگلیسی - مادروس خان معلم زبان روسی - محمد حسین قاجار مترجم .

ناصرالدین شاه نقاشی و عکاسی را دوست می داشت و هر زمان که فرصت می یافت به نقاشی می پرداخت و در این هنری بهره نبود . نقاشیهائی که از او بجا مانده نشان می دهد که در این فن مهارتی داشته است . به عکاسی هم که به زمان پدرش در ایران راه یافته بود مایل بود . روزهایی که به سرکشی دارالفنون می رفت از عکاسخانه وابسته به مدرسه که زیر نظر عبدالله میرزا قاجار پسر شاهزاده جهانگیر میرزا اداره می شد دیدن می کرد و عکس از او بر می داشتند^۱ .

به معلم نقاشی مدرسه نیز چون دیگر معلمان محبت می کرد . یک روز که شاه به بازدید مدرسه رفته بود، شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم، آقامیرزا اسمعیل نقاش معروف به جلایر را که مردی خوشرو و شوخ طبع و در فن پرداز و کپی استاد بود با پرده بزرگی که از شاه و گروهی از وزرا ساخته بود به حضور آورد . پس از آنکه شاه زمانی دراز به پرده نگریست و تحسین فراوان کرد اعتضاد السلطنه پیش رفته شرحی مبنی بر استعداد و قابلیت جلایر ایراد کرد و در پایان مطلب عرضه داشت : « اما افسوس که ... »^۲ آقامیرزا اسمعیل مجال اتمام سخن را به شاهزاده نداد و تعظیمی کرد و گفت : « هشتاد تومان مقروض است . » شاه راهوش و گفته وی نیز پسند افتاد و پانصد تومان انعامش داد .^۳

دکتر اعلم الدوله تقی شرح تماشای ناصرالدین شاه را از پرده نقاشی جلایر در کتاب مقالات گوناگون بدین گونه آورده است :

« در زمان وزارت علوم شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه ناصرالدین شاه امر کرده بود نقاشان دارالفنون هر کدام یک پرده شکارگاهی کشیده روزی که شاه به مدرسه می آید تمام

۱ - عکاسخانه و چاپخانه دارالفنون تا چندین سال پس از مرگ ناصرالدین شاه دایر بود چنانکه در سال ۱۳۱۵ قمری چهار نفر در عکاسخانه و چهار نفر در دارالطبایع به کار اشتغال داشتند و چندتن نیز به عنوان قراول و خادم خدمت می کردند .^۲ - می خواسته بگوید : افیونی و باده گسار است .^۳ - از یادداشت های مرحوم معیر الممالک .

آن پرده‌ها را در اتاق نقاشی گذارند تا هر کدام بیشتر پسند خاطر واقع شد به رسام آن جایزه شاهانه عطا گردد. آقایان نقاشها از چند ماه قبل هر کدام در منزل خود مشغول تهیه پرده شده يك دوروز قبل از آنكه شاه به دارالفنون بیاید پرده‌ها را آورده نصب کرده بودند. از جمله پرده‌ها یکی مال میرزا اسماعیل خان جلایر بود که آن را اکثری بر سایر پرده‌ها ترجیح داده و همچو حدس می‌زدند که بیشتر از همه محل توجه واقع خواهد گشت زیرا در آن پرده که دور نمای شکارجرگه بود علاوه بر ناصرالدین شاه امین السلطان و مجدالدوله و اغلب تفنگداران و سایر همراهان را در کمال شباهت رسم نموده امتیاز و برتری آن پرده بر سایر پرده‌ها واضح و مسلم بود.

يك دوساعت قبل از ورود ناصرالدین شاه به دارالفنون، جلایر به خیال آن افتاده بود که سم پای یکی از سوارها را غلط کشیده لازم است آن را تصحیح کرده حرکت دیگری به آن بدهد و برای این کار پرده را از چهارچوب بزرگ خود پیاده کرده و به روی سه پایه گذارده قلم مو و تخته شستی در دست گرفته و مشغول حك و اصلاح شد ولی در اواسط کار ضیق وقت یا محظور دیگری در برابر نظرش محسوس، و بالاخره حوصله‌اش تنگ شده دفعه آن پرده را گرفته پاره پاره کرد و پاره‌های آن را روی یکدیگر به گوشه‌ای انداخت.

«این خبر چون به اعتضاد السلطنه رسید گفت: چه می‌توان کرد، همان پاره‌ها را که در اتاق ریخته است به شاه نشان خواهم داد. وقتی که شاه وارد اتاق شد و يك قسمت از پرده‌ها را ملاحظه کرد رسیدند به شاه نشین مانند‌ی که در يك گوشه آن پاره‌های پرده جلایر روی هم ریخته شده بود و در گوشه دیگر خود جلایر با سیمای بی‌گناه حضرت عیسی و عصای کوتاهی که محض احترام آن را در آستین پنهان داشته ولی سر آن به اندازه يك وجب از پشت اوتجا ز کرده نمایان بود، ایستاده. اعتضاد السلطنه گفت قربان، این خود جلایر است و این هم پرده او که چنانکه قبلا عرض کردم شاید از اغلب این پرده‌های دیگر بهتر بود ولی افسوس که آن را پاره کرده و به این شکل در آورده است.

«شاه بعضی از قطعات آن را ملاحظه و تحسین نموده، اعتضاد السلطنه گفت: بلی قربان جلایر همان طوری که معروف خاکپای مبارک هست نقاش بسیار خوبی است ولی حیف يك قدری ...»
«جلایر برای اتمام کلام فرصت به اعتضاد السلطنه نداده گفت: يك قدری پولش کم است. شاه خندید و انعامی به او داد.»

چنانکه قبلا یاد شد شاه به ترقی و اعتبار یافتن دارالفنون دلبستگی بسیار داشت و از همه فرصتها و شرایط برای تکمیل این مدرسه استفاده می‌کرد.

در سال ۱۳۰۱ قمری مخبرالدوله پدر مهدی قلیخان مخبر السلطنه برای رفتن به آلمان جهت مطالعه و کمک در خرید کشتی، از ناصرالدین شاه اجازت خواست. شاه در جواب به میرزا یوسف مستوفی الممالک که صدراعظم بود دستور داد «شما با او قرار بدهید او را سفر او بیش از سه

۱ - بر اثر دیدار و مذاکرات دوستانه مخبرالدوله با ایسمارک صدراعظم آلمان اولین بار سفارت ایران در برلن به تصدی مؤید السلطنه و سفارت آلمان در تهران به تصدی برونشویک تأسیس یافت.

ماه طول نکشد ، ثانیاً در کارهای اینجا اطمینان بدهد - ثالثاً سفر خود را متضمن پاره‌ای نتایج قرار دهد منجمله برای مدرسه اگر از اسباب و لوازم منقصتی باشد از قبیل اسباب جراحی و کتب و غیره اتیاع نماید و پس از انقضای سه ماه مراجعت کند .»

دارالفنون چاپخانه‌ای نیز داشت و محمد حسن خان اعتماد السلطنه^۱ پسر حاجی علیخان فراشاهی - مأمور قتل امیر کبیر - تازنده بود بر این چاپخانه نظارت می‌کرد و بی‌اجازت و دستور او هیچ جزوه یا کتاب چاپ نمی‌شد زیرا از آن می‌ترسید کتاب یا جزوه یا اعلانی برخلاف میل شاه چاپ شود و او مورد غضب قرار گیرد .

ناصرالدین شاه از نشر افکار آزادیخواهی میان مردمان خاصه جوانان سخت بیمناک بود ، بهمین سبب از گشودن رشته امور سیاسی و حقوق در دارالفنون بشدت جلوگیری می‌کرد و اگر کسی از این مطالب سخن بهمیان می‌آورد سیاست می‌شد .

میرزا علیخان ناظم العلوم^۱ کتاب شیرین و پندآموز سرگذشت تلماک اثر فنلن دانشمندو

۱ - محمد حسن خان روز ۲۱ شعبان ۱۲۵۶ در تهران تولد یافت . چند سال در دارالفنون تحصیل کرد (تا سال ۱۲۶۷) . بسال ۱۲۸۰ با عنوان منشی گری در سفارت ایران به پاریس رفت . چهار سال آنجا ماند و زبان فرانسه را بخوبی آموخت . پس از بازگشتن به ایران ، ریاست دارالترجمه به او واگذار شد و صنیع الدوله لقب یافت . سه سال بعد به معاونت وزارت عدلیه رسید سپس رئیس دارالتألیف شد و در این کار کوشش بسیار کرد . در سال ۱۲۹۹ در شمار اعضای مجلس شورای دولتی درآمد و سال ۱۳۰۰ وزیر انطباعات شد و اعتماد السلطنه لقب گرفت (در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به ترتیب این ۵ نفر رئیس اداره انطباعات شدند : برجیس صاحب - حاج میرزا جبار عبدالهام - میرزا ابوالحسن خان غفاری صنیع الملک - علی قلی میرزا اعتماد السلطنه ، محمد حسن خان اعتماد السلطنه)

اعتماد السلطنه مردی بد زبان ، کج بین ، شرانگیز ، اما زیرک و هشیار بود . به اخلاق و طبع و میل ناصرالدین شاه کاملاً آشنا شده بود و مترجم و روزنامه خوان مخصوص و مورد توجه او بود . کتابهای : المآثر والاثار - مطلع الشمس - التدوین فی احوال جبال شروین - در التیجان - منتظم ناصری - مرآت البلدان ، خیرات حسان بنام او باقی مانده است . محمد حسن خان روز ۱۹ شوال ۱۳۱۳ (۱۳ فروردین) به سکنه درگذشت .

۱ - میرزا علی خان ناظم العلوم (۱۳۱۷ - ۱۲۶۷ قمری) از بانیان فرهنگ جدید ایران بشمار است . پسر محمد قاسم خان و مادرش سکینه دختر حبشیه زن رضاقلیخان هدایت است . میرزا علیخان در مدرسه نظامی سن سیر پاریس تحصیل کرده و مدتی مترجم و اکثر معلم دارالفنون بوده است . واگنراتریشی و چند افسر دیگر را میرزا حسین خان سپهسالار ، به وقتی که همراه ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا ، به اتریش رسید برای مدت سه سال استخدام کرد .

این گروه در ماه صفر ۱۲۹۶ قمری (بهمن ۱۲۵۶ شمسی) به تهران وارد شدند ، و چون واگنر علاوه بر فنون نظامی به علوم طبیعی آشنائی کامل داشت کار تدریس این رشته در دارالفنون به وی واگذار شد .

روانشناس فرانسوی را از زبان فرانسه به فارسی برگرداند و چاپ کرد^۱
ناصرالدین شاه از طبع این کتاب که اشاراتی درباره آئین کشورداری و شرایط پادشاهی
دارد در خشم شد و دستور داد اوراق چاپ شده را در یکی از زیرزمینهای مرطوب دارالفنون
انبار کنند تا پوسد و تباه شود^۲.

به زمان سلطنت مظفرالدین شاه آنچه از این کتاب سالم بجا مانده بود جلد و منتشر شد.
باری در چاپخانه دارالفنون تنها کتابهایی به چاپ میرسید که نسخه خطی آن به مهر
اداره انطباعات اعتماد السلطنه رسیده بود و انتشار آن نیز مستلزم تجدید اجازه رئیس اداره
انطباعات بود و گرنه چاپچی دارالفنون مانند آن بار که بی اجازه کتابچه‌ای به زبان ارمنی
در مدح امیر نظام چاپ زده بود به فلک بسته می‌شد و جوب زیادی می‌خورد^۳.

چنانکه قبلاً اشاره شد پیشرفت تحصیل شاگردان دارالفنون باهم برابر نبود و برای
اینکه آنان که در کسب دانش استعداد کمتر داشتند دنبال نمایند و تحصیل را رها نکنند
شاگردانی را که قابلیت و پیشرفت بیشتر داشتند وادار می‌کردند و به آنان که در دانش-

→ ظل السلطان که از کاردانی و معلومات و لیاقت علیخان باخبر بود و از بصیرتش در
فنون نظامی خاصه توپخانه اطلاع داشت، او را برای تربیت سربازانی که گردآورده بوده
اصفهان خواند. (اتفاق را همان هنگام که ناظم العلوم به اصفهان آمده بود ملک المتکلمین
در این شهر بر می‌برد و چون به آموختن علوم جدید شوق بسیار داشت پیش ناظم العلوم به
فرا گرفتن فیزیک و بعض علوم دیگر پرداخت.) علیخان در مدتی نسبتاً کوتاه سربازانی
ورزیده تربیت کرد. چون خبر به ناصرالدین شاه رسید متغیر و بیمناک شد و واکنش اتریشی
را برای بازرسی کارهای ظل السلطان و سنجش قوای او به اصفهان فرستاد. واکنش پس از
بازگشت شاه را از قدرت نظامی ظل السلطان ترساند و او، پسرش را ناچار کرد سازمان
نظامی خود را برهم زند و سربازان را متفرق کند. میرزا علی‌خان را به تهران احضار کرد و
برای اینکه از تهران دور باشد وی را برای رفع اختلافات مرزی ایران و عثمانی به خوی
اعزام داشت.

علیخان پس از مراجعت به تهران دنبال کارهای علمی را گرفت؛ چندین کتاب و رساله
معتبر به فارسی ترجمه کرد. مدتی رئیس مدرسه علمیه و چندی معلم دارالفنون بود و چون
با آنهمه دانشی که داشت قدر او را نشناختند و از وجودش برای کارهای بزرگ استفاده نکردند
اندک اندک دلسرد و افسرده شد؛ از شدت اندوه و پراکنندگی خاطر به مخدرات پناه برد و در
این کار چندان زیاده روی کرد که تنش فرسوده و قوایش زائل شد و در گذشت.

۱ - چند سال پیش نویسنده این مقاله بی آنکه بداند این کتاب ارجمند در زمان
ناصرالدین شاه ترجمه و چاپ شده از زبان فرانسوی به فارسی برگردانده است. اما چون
در این زمان چنین کتابها خواننده بسیار کم دارد نه ناشی سرمایه را در طبع این کتاب به
خطر می‌افکند و نه مترجم توانایی مادی این کار را دارد. ۲ - ظاهراً میرزا آقاخان
کرمانی نیز قسمتی از این کتاب ارجمند را به فارسی ترجمه کرده است. ۳ - خاطرات

اعتماد السلطنه ص ۸۸۹.

آموزی دنبال افتاده بودند درسهای نخوانده و نیاموخته را بیاموزند . ۱ اینان اگر در پیشرفت شاگردانی که به آنان سپرده شده بود کوشش می کردند پاداش می گرفتند و اگر در این کار سستی و غفلت می ورزیدند کیفر می یافتند . ۲

دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه وضع دارالفنون را در سال ۱۳۰۸ هجری قمری چنین وصف کرده است . ۳

«..... دروسی که امروز در این مدرسه داده می شود عبارتست از ریاضیات و جغرافیا و هیأت و فیزیک و شیمی و معدن شناسی و معرفه الارض و رسم و نقاشی و فنون نظامی (توپخانه و پیاده نظام) و طب و زبانهای فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی و روسی .

و لایبراتورهای خوبی در دسترس شاگردان هست تا بتوانند از علم به عمل بپردازند. اما طب چون هنوز عقاید مذهبی اجازه نداده است به همان صورت علمی است و جنبه عملی ندارد .

دارالفنون کتابخانهای نیز دارد که يك عده از کتب اروپایی در آن جمع است و برای مطالعه معمولی می توان از آن رفع احتیاج نمود .

شاگردان این مدرسه که عده شان به دویست می رسد شبانه روزی نیستند صبحها ساعت هشت می آیند و ساعت سه عصر مرخص می شوند و نهار را در مدرسه می خورند و هر سال به ایشان يك دست لباس تابستانی و يك دست لباس زمستانی می دهند.

در میان معلمین دارالفنون دو نفر فرانسوی هستند که چندین سال است به ایران آمده اند و مورد احترام کلی مردمند . یکی موسیو ریشار معلم زبان فرانسه که هم شهری من و از مردم اوتره Aurey در ولایت قرائش کنته Franche conté نزدیک گری Grey است و دیگری موسیو وویلیه M. Vauvillier مهندس معدن و فارغ التحصیل مدرسه سنت اتین Saint — Etienne که طرز کشف و استخراج معادن را تعلیم می دهد.

وجود این دوتن چون هر دو دارای ملکات فاضله و در راه ایفای به وظیفه جا هستند و تاکنون مصد خدمات مهمی شده اند حقیقه موجب سر بلندی فرانسه و فرانسویان در ایران شده است .

اداره لایبراتورهای فیزیک و شیمی بامیرزا کاظم از علمای ماهر ایرانی است که مدتی مدید درباریس به تحصیل اشتغال داشته است . ۴

تاماه ربیع الاول سال ۱۳۰۹ هجری قمری شاگردان دارالفنون در انتخاب رشته تحصیلی خود آزاد و مخیر بودند و ظاهراً هر شاگرد از آغاز دانش آموزی دنبال رشته مورد نظر خویش را می گرفت ، اما از این تاریخ مدرسه در این کار دخالت و مقرراتی وضع کرد . بدین شرح

- ۱ - شیخ صالح پیش نماز مدرسه هم موظف بود به شاگردانی که در درسهای فارسی و عربی کم مایه بودند مدد برساند تا به شاگردان دیگر برسند . ۲ - میرزا علی اکبر برادر مرحوم میرزا حسن مهندس شیرازی چون در تعلیم چند نفر شاگردی که به او سپرده شده بود کوتاهی کرده است مستحق اینکه در قراول باشد (شماره ۳۹۴ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۵ شنبه نهم محرم ۱۲۷۵) . ۳ - نقل از صفحه ۱۲۸ کتاب سه سال در دربار ایران، ترجمه علامه فقید عباس اقبال آشتیانی .

که در جلسه‌ای که با حضور نیرالملک رئیس دارالفنون - محمدحسین خان ادیب‌الدوله (ادیب‌الدوله بزرگ) ناظم - علیخان ناظم‌العلوم - حاج نجم‌الملک - میرزا کاظم خان - مسیو ویلیه معلم معدن‌شناسی و دوسه نفر دیگر تشکیل یافت، قرار شد شاگردان تا پنج سال دروس عمومی تحصیل کنند و پس از آن به آموختن رشته تخصصی بپردازند. ظاهراً در این سال دروس عمومی ۱۲ تا ۱۴ ماده بوده است.

از آغاز تأسیس دارالفنون تا سال ۱۳۱۸ شاید چند سال بعد جز به فارغ‌التحصیلان رشته طب به دیگر شاگردان که درسهای خود را به پایان رسانده بودند گواهینامه نمی‌دادند و تصدیق‌نامه رشته طب هم در جواب درخواست کتبی ولی شاگردان صادر می‌شد مثلاً میرزا نصرالله شمس‌الاطباء که برای پسرش میرزا احمد از نیرالملک رئیس مدرسه تصدیقی خواسته بود او به موجب خواهش و استدعای میرزا نصرالله تصدیقی بدین مضمون در ورقه مدرسه مرقوم فرموده در جواب برای او فرستاد: «از مراتب تحصیلات میرزا احمد خواسته بودند تقریباً ده سال است در مدرسه در حساب و هندسه و جبر و مقابله و جغرافیا مشغول بوده و امتحانات عدیده داده و در ضمن نیز شعب علوم طبیعی را به‌مرور ایام تحصیل نموده از قبیل فیزیک و شیمی و تشریح و فیزیولوژی و پاتولوژی و تراپتیک و جراحی و گیاه‌شناسی، طبیعی است قابل و زبان فرانسه هم آموخته است. از هدهده ترجمه کتب فرانسه بخصوص طبی برمی‌آید و علاوه بر این سلوک و رفتارش همیشه اسباب تمجید و مایه خشنودی مباشرین بوده شایسته هر نوع مرحمت و لایق هر قسم خدمت است. یکشنبه دوم شهر جمادی‌الاولی ۱۳۱۱».

تا مدت‌ها پس از تأسیس دارالفنون در کلاسهای طب فقط به تدریس نظری اکتفا می‌شد و جز چند اسکت که همراه بعضی وسایل ساده دیگر از اروپا آورده بودند اسباب دیگر در کار نبود. زیرا در آن زمان معلمان مدرسه اعم از ایرانی و خارجی از ترس تکفیر و بیم جان‌جرات کالبد شکافی و تشریح نداشتند.

در سال ۱۲۷۰ قمری برابر ۱۲۳۲ شمسی، مطابق ۱۸۵۴ میلادی یکی از افراد بیگانه مقیم تهران ناگهان در گذشت و چون مرگش مشکوک می‌نمود به درخواست بازماندگان به منظور معلوم شدن علت مرگ او، دکتر پولاک معلم طب و جراحی دارالفنون با حضور جمعی از شاگردان طب کالبد شکافی کرد.

سالها بعد بارنه‌نمود معلم زبان فرانسوی دارالفنون که مردی نسبتاً بلند اندام و گرم گفتار و گشاده‌رو بود، پیش از مرگش جسد خود را به مدرسه طب تهران فروخت و از بهای آن بر سرمایه کتابخانه‌ای که در تهران دایر کرده بود افزود. جسد بارنه‌نمود پس از مرگش تحویل مدرسه طب شد و این اولین بار بود که عده‌ای از شاگردان طب ضمن تشریح عملی درس آموختند.

مدرسه دارالفنون

-۱۲-

اکنون که از کلاس طب دارالفنون نام به میان آمد بی مناسبت نیست که گفته شود به منظور پیش گیری از بروز و جلوگیری از انتشار بیماریهای مختلف مثلاً وبا و طاعون و آبله و امثال آن از اوایل سال ۱۲۹۸ قمری انجمنی بنام «مجلس حافظ الصحه» وابسته به دارالفنون در مدرسه تشکیل یافت. اعضای این انجمن جمعی از پزشکان ایرانی و خارجی بودند بدین شرح: ۱- دکتر تولوزان حکیمباشی مخصوص اعلیحضرت - دکتر دیکسن صاحب حکیم سفارت سنیة دولت انگلیس ۲- دکتر آرنو مأمور مجلس حافظ الصحه اسلامبول - دکتر بگمز ۳- حکیم نظام سبک اطریش - میرزا کاظم ملک الاطباء - میرزا سیدرضی حکیمباشی نظام - میرزا ابوالقاسم حکیم و معلم مدرسه مبارکه دارالفنون - میرزا سیدعلی حکیم - میرزا علی دکتر طبیب حضور همایون و حکیمباشی نواب اشرف والا نایب السلطنه دولت علیه ایران - میرزا محمد دکتر طبیب حضور همایون و رئیس مریضخانه مبارکه - میرزا محمد کاظم معلم علم طبیعی و شیمی - میرزا زین العابدین طبیب حضور همایون - حاجی میرزا حبیب الله حکیم - میرزا نصر الله طبیب حضور همایون - حاجی میرزا جعفر - میرزا عبدالکریم حکیم - میرزا علی اکبر خان حکیمباشی سابق مریضخانه - میرزا مصطفی حکیم - میرزا عبدالعلی طبیب حافظ الصحه آذربایجان - میرزا عبدالله حکیم .

اولین جلسه این انجمن روز يكشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۹۸ با حضور علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معارف و ناظم دارالفنون و عده ای از پزشکان عضو، در دارالفنون تشکیل گردید و به مناسبت شیوع بیماری طاعون در عراق این تصمیمات اتخاذ شد:

- ۱- جلوگیری از رفت و آمد به عراق تارفع بیماری.
 - ۲- ایجاد قرنطینه در سرحداث غربی و بندر بوشهر.
 - ۳- اعزام چند تن پزشک به سرحداث غربی و بندر جنوب.
- این انجمن مدتها مرتباً در دارالفنون تشکیل می یافت و پس از شور و تبادل نظر پیشنهادهای

۱- روزنامه ایران، شماره ۴۴۵ مورخ ۶ ربیع الاول ۱۲۹۸ ۲- دیکسن Dickson از سال ۱۲۶۳ تا ۱۳۰۴ مدت چهل سال طبیب سفارت انگلیس در تهران بود. ۳- بگمز پزشکی ارمنی بود از ارامنه اسلامبول؛ مسلمان شد و نام خویش را محمد حسن نهاد. ناصرالدین شاه لقب عمادالاطبا به او داد و جزو اطباء دربارش کرد.

خود را درباره بهبود وضع بهداشت کشور برای صدراعظم می‌فرستاد و در مواقع بروز بیماری راه مبارزه آن را به صورت جزوه‌ای چاپ و منتشر می‌کرد. گاهی این جزوه‌ها را شاگردان برجسته مدرسه تألیف می‌کردند.

در زمان ناصرالدین شاه شاگردان مرتباً در مدرسه حاضر می‌شدند و اگر محصولی روزی غیبت می‌کرد رئیس مدرسه همان روز کسی را به تحقیق حال اومی‌فرستاد و اگر شاگردی زیاد غیبت می‌کرد یادل به درس خواندن نمی‌سپرد و او را چند روز حبس یا از مدرسه بیرون می‌کردند. ناصرالدین شاه به هنگام گردش در اوپاچنان شیفته و مجذوب تماشاخانه‌های بزرگ آنجا شده بود که پس از مراجعت به ایران تصمیم کرد که تماشاخانه‌ای نظیر آنچه در اوپا دیده بود در تهران دایر کند. اما چون از تکفیر روحانیان اندیشه داشت بر آن شد تا آماده شدن شرایط اوضاع و احوال برای این کار از تالار دارالفنون استفاده کند. او مزین الدوله را که به زبان فرانسوی مسلط بود و ادراک کرده بعضی از نمایشنامه‌های مولیر و نمایشنامه‌های خوب دیگر را ترجمه کند و به روی صحنه آورد. مزین الدوله از بعضی زنان و مردان خارجی که زبان فارسی می‌دانستند مدد می‌گرفت و برای خشنودی و تفریح خاطر شاه سالی چند نمایش در دارالفنون ترتیب می‌داد که تماشاگران آن شاه و نزدیکان و محارم او بودند.

چند سال بعد شاه به ساختن محلی مخصوص فرمان داد و چون هنوز اذهان و افکار روحانی نمایان و عوام برای قبول دایر کردن تماشاخانه آماده نبود آن را برای تمزیه خوانی تخصیص داد. عجیب اینکه در ماه محرم وقتی که در تکیه دولت تمزیه برپا می‌شد سفیران کشورهای خارجی مقیم تهران به تماشای تمزیه دعوت می‌شدند و اگر اتفاقاً یکی از سفیران به تمزیه خوانده نمی‌شد نشان آن بود که روابط دولت ایران با آن کشور به تیرگی گرایده و مایه کله و اعتراض می‌شد.

پس از تأسیس دارالفنون خارجی‌ان نیز به منظور تبلیغات مذهبی و نفوذ سیاسی و استفاده اطفال خود در بعضی شهرهای ایران به ایجاد مدارس پرداختند. یکی از این مدرسه‌ها مدرسه سن لویی بود که بسال ۱۲۷۷ بوسیله لازاریست‌ها در تهران تأسیس یافت و پنج سال بعد، جمعیت خواهران سن و نسان دویل در شهرهای تبریز و سلماس و ارومیه و اصفهان که افسران مسیحی بیشتر در آنها اقامت داشتند مدرسه دخترانه تأسیس کرد. به سال ۱۳۱۳ یک باب مدرسه دخترانه

۱- «میرزا حسین خان شاگرد پیاده نظام چون از مدرسه متصل غایب بود و در مدت هر ماه شش هفت روز حاضر می‌شد آنهم به محصولی فراش مدرسه، لهذا تنبیه و چند روزی حبس شد.» (نقل از دفتر وقایع روزانه دارالفنون مورخ ۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۴) و در روزنامه سال ۱۳۰۱ قمری برابر اسم شاگردی ثبت افتاده است: «از کثرت غیبت و طفره رفتن و شدت بی‌فهمی اخراج شد.»

عبدالمجید میرزا (بعدها عین الدوله) را نیز چون در درس خواندن کاهل بود و به سزا از معلمان و استادان خود اطاعت نمی‌کرد با اجازت شاه که شوهر خواهرش بود از دارالفنون بیرون کردند. شاه به این تنبیه هم قانع نشد و فرمان داد او را از پایتخت بیرون کنند و پیش مظفرالدین میرزا ولیعهد بفرستند.

امریکائی و سه سال بعد يك مدرسه فرانسوی در تهران گشوده شد ۱ .
 تامدتها پس از تأسیس دارالفنون، شاگردان به اشارت اولیای مدرسه به شوق و ارادت
 در جشنهای ملی شرکت می‌جستند و گاه نیز به اجبار در بعضی از مراسم و تظاهرات ظاهر می‌شدند.
 روز يك شنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری برابر ۱۸۵۱ میلادی، ناصرالدین شاه مورد
 سوء قصد سه تن بایی قرار گرفت. شاه دستگیری پیروان باب را فرمان داد و ملایان و درباریان
 باخشونت و بی‌رحمی بدین کار پرداختند. در این میان عده‌ای از بزرگان و متنفذان کسانی را
 که دشمن خویش می‌پنداشتند به تهمت بایبگری گرفتار کرده، بعضی را به دست خود و یانوکران
 خویش از میان برداشتند. باری در این هنگام علمای بلد و چاکران درگاه از حضرت شاهنشاه
 خواستار شدند که هر کس این مردم مرتد را که مخرب دین سید انام و قاصد جان شاهنشاه
 اسلامند به دست خویش سر بر گیرد او را ثواب جهاد اکبر باشد. بهتر آنست که شاهنشاه داد-
 خواه هر يك از ایشان را به دست طایفه‌ای از مردم سپارد تا عرضه هلاک و دمار سازند و در این
 ثواب انباز باشند و دیگر اینکه این جماعت بدانند که تمامت مردم ایران در خون ایشان
 شریکند. شاهنشاه این سخن را پسندیده داشت. . . . و میرزا نبی دماوندی را به مدرسه
 دارالفنون فرستادند تا معلم و متعلم فراهم شده او را پاره پاره کردند ۲

البته بسیاری از معلمان و شاگردان از مثله کردن آدمی به دست خود متنفر و بیزار بودند
 اما چاره‌ای جز اطاعت نداشتند زیرا خود به تهمت بایبگری گرفتار و به عقوبت دچار می‌شدند.
 تنها کسی که از میان نزدیکان شاه در این کار زشت شرکت نکرد کلوکه بود ۳. او به بعضی
 از درباریان که بدو گفتند: «توهم به نشان خدمتگزاری و ارادت صمیمانه به شاه، در اجرای

۱- پیش از همه این مدارس به سال ۱۲۵۲ يك مدرسه پسرانه امریکائی در ارومیه و دو سال
 بعد يك مدرسه دخترانه امریکائی در همین شهر تأسیس یافته بود و ظاهراً این دو مدرسه تدبیر
 مدارسی است که از طرف خارجیان در ایران باز شده است.
 ۲- نسخ‌التواریخ قاجاریه.

۳- دکتر کلوله پس از مدتی اقامت در ایران زبان فارسی را به خوبی آموخت و بدین
 زبان روان و آسان صحبت می‌کرد. «به قول معاصرانش جوان سی‌ساله رعنائی خوش قد و قامت
 خوب روی باهوش ظریفی بود. درباره او و روابطی که با مهد علیا داشت مردم چیزهایی می‌گفتند.
 عجیب تر از همه اینست که پزشک جوان فرانسوی که همچنان تا نه سال دیگر در دربار ایران
 بود (پس از مرگ محمدشاه) در بسیاری از حوادث مهمی که پس از آن روی داد دست داشت...
 در این میان در ماه شوال ۱۲۷۱، در اوایل تابستان دکتر کلوکه دختر جوانی از ارمینان تهران
 را به زنی گرفت و از این وصلت بسیار شاد بود و اظهار وجد و سرور می‌کرد اما در گرما گرم
 این نشاط و در بحبوحه جوانی ناگهان چند روزی پس از این ازدواج خبر عجیبی در تهران
 و پاریس منتشر شد و آن این بود که دکتر آنست کلوکه طبیب فرانسوی در بار تهران شبی به جای
 عرق سم مهلکی خورده و ناگهان در گذشته است. پیداست که طبیب حادثی مانند او ممکن
 نیست دواي سمی را با عرق اشتباه کرده باشد و به همین جهت درباره مرگ او در همان زمان
 چیزها می‌گفتند و هنوز هم تاریخ بدگمان است. (قسمتی از مقاله مرحوم سعید نفیسی مندرج
 در صفحه ۳۵۶ سالنامه دنیا، سال ۱۳۴۳)

حکم نسبت به یکی از محکومان شرکت کن» به طنز و کنایت جواب داد : من در حرفه طبابت چندان رعایای پادشاه را می کشم که روا نمی بینم در کشتن اینان شرکت جویم . »

بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری برابر ۲۱ جدی ۱۲۸۵ شمسی، مطابق ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی که روز سوم مرگ مظفرالدین شاه بود مجلسیان و مردم به خاطر حق شناسی از خدمت وی در اعطای مشروطیت مجلس تعزیت باشکوهی برپا داشتند . شاگردان دارالفنون نیز همین روز با لباس سیاه در مدرسه ملیه مظفریه گرد آمده و با شاگردان مدرسه نظامی مجلس ختم یزرگی ترتیب دادند و چند تن از شاگردان درباره مشروطیت و قدردانی از نیکوکاری شاه متوقفی خطابه های مهیجی بیان کردند . روز بعد نیز شاگردان همه مدارس تهران به دعوت محصلان دارالفنون با لباس سیاه در مجلس ختمی که به همین مناسبت از طرف وزارت علوم منعقد شده بود حضور یافتند و سه نفر از شاگردان برجسته و خوش بیان دارالفنون در قوائد آزادی نطقهایی ایراد کردند .

ماه جمادی الثانی ۱۳۲۵ به مناسبت آغاز دومین سال مشروطیت ایران جشن باشکوهی در جلouxان مجلس شورای ملی برپا شد . اعضای انجمنها و اتحادیه ها مشترکاً چراغانی و آتشیازی مفصلی ترتیب دادند و خیابان و میدان و منازلهای مجاور مجلس را به نیکوترین صورت آراستند و کسانی چون حاج صدر السلطنه و معین السلطان و مشاور الدوله که خانه هایشان نزدیک مجلس بود سردر عمارات خود را تزئین کردند . حتی مسعود میرزا ظل السلطان که خانه اش تا مجلس زیاد نزدیک نبود سردر بلند کاخ رفیع خویش را (محل کنونی وزارت آموزش و پرورش) به صورت زیبا آذین بست .

شاگردان مدارس اقدسیه و مظفریه به رهنمایی محصلان دارالفنون تظاهرات پرشوری برپا داشتند و بعضی از شاگردان دارالفنون در شبهای جمعه و شنبه ۱۵ و ۱۶ جمادی الاخر در حضور حجاج اسلام و وکلا خطابه های مهیجی ایراد کردند . این خطابه ها و تظاهرات پر شور چندان در مردمان نشاط و هیجان آفرید که همه حاضران به نشان تأیید و تحسین، زمان به زمان غریو شادی برمی آوردند .

روز بعد نیز کلیه شاگردان دارالفنون همراه چند تن از نمایندگان مجلس و نمایندگان انجمنها و معاریف شهر به تکیه دولت رفتند و در آنجا بر آرامگاه موقت مظفرالدین شاه ، شہریاری که مشروطیت و آزادی به آنان عطا فرموده بود فاتحه خواندند .

به هنگام شدت مبارزه آزادیخواهان با محمد علی شاه، طرفداران او با جمعی از مشروطه طلبان به منظور مقاومت در برابر خودکامگی شاه، و کوشش در استقرار مجدد مشروطیت به سفارت انگلستان پناه بردند جمعی از شاگردان دارالفنون نیز به آنان تاسی بسته در سفارت متحصن شده ، برای اقامت خویش چادرهایی برپا کردند ، و پیمان نامه ای را که متحصنان به منظور مقاومت در برابر تحریکات توطئه گران و نفاق افکنی منافقان اخلاکگر به شرح زیر نوشته و امضا کرده بودند ، امضا نمودند :

«موم رؤسای متحصنین و محصلین مدارس متعهد شدیم که در سفارتخانه دولت فخمیه

انگلیس مادامی که تشکیل مجلس شورای ملی نشود و نظامنامه به تصویب رؤسای مذهب و همچنین از طبقات ملت نرسد از سفارتخانه حرکت ننمایم و محض ابقاء و استقامت خودمان بنا گذاریم که همین ورقه را مهیور نمایم. مهر صنف تجار، بزاز، معلمین مدارس، کلاه دوز، ارسی دوز فرش فروش، صراف، بلور فروش، عطار، خرازی، سقط فروش، رزاز، مسگر، قهوه چپی، قناد، سمسار، خیاط، سراج، آهنگر، توتون فروش، حلبی ساز، گیوه فروش، جوراب باف، لحاف دوز، پینه دوز، صابونی، کتاب فروش، نقاش، ساعت ساز، خرده فروش، صحاف، لباف، نعل ساز، حصیر باف، ریخته گر، کوره پز، کالسکه ساز، چرم فروش، سیگار فروش، سلمانی، تیر فروش، شیشه فروش، قفل ساز، قصاب، علاف، روغن فروش، تنباکو فروش.

پس از گذشته شدن ناصرالدین شاه رونق و اعتبار مدرسه کاهش یافت و مظفرالدین شاه جانشین او به سبب بیماری مزمن و ناتوانی، حوصله و دل و دماغ رسیدگی به دارالفنون را نداشت. با اینکه «طبییهائی که از این دستگاه بیرون آمدند بهترین اطبای دوره های بعد شدند و در سایر شعب علمی هم برتری محسوس نمایان گشت مخصوصاً در فنون نظام احتیاج به مشاق اروپائی که برای تعلیم افواج جدید لازم بود مرتفع گردیده^۱. توجه عامه بسبب بی اعتنائی شاه و رجال مؤثر به این پایگاه علمی کاسته شد. درباریان و بزرگان قوم «حرف این عده قلیل را که از مدرسه دارالفنون بیرون آمده بودند نمی فهمیدند.

و از این طبقه تشویق بسزائی نمی شد و رنه روزپایه دانش آنها تنزل می گردد تا بالاخره در آینده این مدرسه محل مدرسه محل اعاشه جمعی می شود و روح دانش و بینش این موسسه سی چهل ساله را بدرود می گوید.^۲

۱- صفحه ۶۸ جلد اول شرح زندگانی من. عبدالله مستوفی.

۲- ص ۱۰۶ شرح زندگی من عبدالله مستوفی

از همایون تجربه کار گرمائی

سزاوار خوشبختی

شکوفاتر از گل به لیخنه باشی
چو گوهر درخشان و ارزنده باشی
نه همچون گیاهی سرافکنده باشی
نه چون خار از پیخ برکنده باشی
ز مهر خداوند بخشنده باشی
همی بلبل راز گوینده باشی
درخشنده از جامه زنده باشی
به نزدیک آیندگان زنده باشی
خدا را چو نیکوترین بنده باشی
چو خواهی که آزاد و فرخنده باشی

چو خواهی که آزاد و فرخنده باشی
چو اختر فروزان و تابنده گردی
سرافراز چون سرو آزاده آئی
نشینی به گلزار هستی جو گلبن
سزاوار خوشبختی و کامرانی
همی طوطی نکته پرداز گردی
چو الماس رخشنده در کهنه پوشش
چنان زندگی کن که بعد از نبودن
جهانی شود بنده خوی نیکت
همایون بز ن گام در راه پاکان